

الفبای حکمت

(کتاب اول)



مهدی عدالتیان

بسم الله الرحمن الرحیم

الفبای حکمت

نویسنده:

مهدی عدالتیان

ناشر چاپی:

گل محمدی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

الفبای حکمت

مشخصات کتاب

سرشناسه : عدالتیان، مهدی، ۱۳۴۳ -

عنوان و نام پدیدآور : الفبای حکمت/مهدی عدالتیان.

مشخصات نشر : مشهد: گل محمدی، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : ۹۰۰۰ ریال :۹۷۸۹۶۴۲۶۹۰۰۰۸

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۱۴.

رده بندی کنگره : BP۱۳۶/۹/ع۳۵الف۷ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۹۷۳۰۷

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

الفبای حکمت

مهدی عدالتیان

ص:۲

به نام آن که جان را حکمت آموخت

تـاکنون اتفاق افتاده در مسافرت به شـهری که چنـدان با مسـیر آن آشـنا نیستیـد، به دو راهیای برسـید و ندانیـد از کـدام طرف بروید؟

اگر در چنین موقعیتی و در حالی که نگران گم کردن راه و سـر گردانی هستیـد، ناگهان چشـمتان به تابلویی بیفتـد که راه را به شما نشان میدهد، چه احساسی پیدا میکنید؟

حال که معما حل شده و گمشدهی خود را یافتهاید، حس و حالتان وصفناپذیر است.

انسان گاهی در مسیر زندگی هم به دو راهی میرسد و دنبال تابلویی راهنما میگردد تا مسیر را پیدا کند.

سخنان گویا، زیبا و راهگشای شخصیتهای معصوم و برگزیدگان خداوند مهربان، تابلوهای راهنمایی هستند

ص:۷

که اگر با آنها آشنا باشیم، هنگام تحیّر و نگرانی با هدایت افکارمان راهنمایمان خواهند بود.

در این نوشتار، با جمعآوری نمونههای کوتاه اما کاربردی و گرهگشا از این دریاهای معرفت، مقدمهی این آشنایی فراهم شدهاست. امید آن که با به خاطر سپردن این حقایق گرانبها و عمل به آنها، مسیر درست زندگی را با اطمینان طی کنیم.

بدیهی است انتخاب این جملات زیبا، به ترتیب حروف الفبا، به حفظ سریعتر و بقای بیشتر آن در ذهن کمک مینماید.

ابتدا بیست و هشت جمله آورده شده که با فتحه آغاز میشوند و اگر توفیق الهی نصیب نگارنده شود، در نوبتهای بعد جملات با کسره و ضمه گردآوری خواهد شد.

ص:۸

۱- اَصلَحُ المُسیءَ بِحُسنِ فِعالِک

اَ

اَصلَحُ المُسیءَ بِحُسنِ فِعالِك(۱)

تصور کنید شخصی به نام حسن در صفی که پس از انتظاری طولانی، به سمت اتوبوس میروند، به پلههای اتوبوس نزدیک میشود و پایش را بلند میکند تا روی پلهی اول اتوبوس بگذارد؛ ناگاهان شخصی شتابزده او را هل میدهد تا زودتر سوار شود. حسن با لبخند کنار میرود و میگوید: «خواهش میکنم بفرمایید.»

۱- غرر الحکم حرف الف

او که انتظار چنین برخوردی را نداشته، و شاید خود را آماده کرده تا در مقابل حسن جبهه بگیرد، از این برخورد زیبا جا میخورد و با لحنی از شرمندگی میگوید: «عذر میخواهم، شما بفرمایید»

و بالاخره با اصرار حسن سوار اتوبوس میشود؛ اما:

۱. از خطا و اشتباه خود پشیمان است؛

۲. تصمیم میگیرد دیگر حق کسی را ضایع نکند؛

۳. روشی را برای «برخورد با خطاکار» آموخته که راهنمای خوبی در زندگی است.

حسن نیز با این رفتار شایستهی خود:

۱. خداوند مهربان را از خود خشنود میکند؛

۲. از درگیری و نزاع -که دور از شأن انسان است- پیشگیری میکند؛

۳. به حفظ آرامش و سلامت اعصاب خود و دیگران کمک میکند؛

۴. با رفتار زیبای خود اشتباهی را در انسانی اصلاح میکند؛

۵. چون آن شخص با درسی که از این برخورد گرفته، در رفتار خود با دیگران در خانواده، محلکار و... تجدید نظر کند، حسن موفق شده در جهت اصلاح و رشد جامعه قدم بزرگی بردارد و در پاداش سازندگان جامعه سهیم باشد.

اگر حسن به جای این برخورد زیباکاری میکرد که زمینهساز درگیری لفظی یا بدتر از آن میشد، چه پیامدی داشت؟

- موجب عصبانیت و پریشانی خود و دیگران میشد؛

- مسافران دیگرا را معطل و ناراحت میکرد؛

- آن شخص را وادار با لجاجت و سرسختی میکرد؛

ص:۱۱

- آثار این ناراحتی و عصبانیت باعث ایجاد اختلال و کوتاهی در کارهای روزانهی خودش، آن شخص و دیگر مسافران میشد و او هم در این جرم و تقصیر سهیم بود.

پس چه زیبا و حکیمانه فرمودهاست پیشوای متقیان که:

«خطاکار را با رفتار زیبا و نیکویت، اصلاح کن.»

ص:۱۲

۲- بَرَکَهُ العُمرِ فِی حُسنِ العَمَلِ

بَ

بَرَکَهُ العُمرِ فِی حُسنِ العَمَلِ(۱)

شما هم شنیدهاید که میگویند: «پول فلانی خیلی با برکت است» یا میگویند «خودروی با برکت»، «خانهی با برکت» و...

آیا میدانید برکت یعنی چه و چگونه میتوان آن را به دست آورد؟

برکت در لغت به معنی «خیر پایدار و ثابت» است؛ یعنی هر چه خداوند در آن خیر و برکت و منفعت قرار داده باشد و برای صاحبش و دیگران مفید واقع شود، مبارک خواهد بود. اگر کسی با داشتن خودرویی معمولی کارهای مثبت زیادی انجام دهد، مثلاً از وقتی خودرو را

۱- غرر الحکم حرف ب

خریـده، بیشـتر از پـدر و مـادر و بسـتگان خود خـبر بگیرد، در اوقـات فراغت به عیـادت بیمـاران برود، افراد منتظر را به مقصـد برساند، همسایهی بیمارش را به بیمارستان ببرد و... میتوان گفت: «این خودرو با برکت است.»

روزی پیـامبر (صـلیاللهعلیه وآله) دوازده درهم به امیرالمـؤمنین، علی (علیهالسـلام) دادنـد و فرمودنـد: «بـا این پول پیراهنی تهیه کن.» حضرت چنین کردند.

رسول خـدا به پیراهن نگـاهی انداختنـد و فرمودنـد: «بهـتر است پیراهن دیگری بـا قیمت کمـتر تهیه نمـایم؛ اگر فروشـنده قبول میکنـد، پیراهن را به او برگردانیـد تـا بـا هم به بازار برویم و پیراهن دیگری تهیه نماییم.» امیرالمؤمنین به دسـتور حضـرت عمل کردنـد. هنگـامی کـه بـا هـم به بـازار میرفتنـد، در راه کنیزی را دیدنـد که کنـار راه نشسـته بـود و گریه میکرد؛ وقـتی علت را پرسـیدند، گفت: «اربـاب من چهار درهم داده بود که برایش خریـد کنم، من آن مبلغ را گم کردهام.» حضـرت چهار درهم به کنیز بخشیدند و به بازار رفتند و و پیراهن دیگری به مبلغ چهار درهم تهیه

فرمودنـد. در راه بـازگشت بـه فقیری بر خوردنـد که میگفت: «کیست لباسـی به من دهـد تـا خداونـد از لباسـهای بهشـتی بر او بپوشانـد؟» حضـرت پیراهن را به او دادنـد و با چهار درهم باقی مانـده پیراهن دیگری برای خود خریدند. در بازگشت مشاهده کردنـد کنیز هنوز همـان جـا نشسـته است. وقتی علت را جویا شدنـد، گفت: «چون دیر شـده، از اربابم میترسم.» پیامبر گرامی، همراه او به خـانهی اربابش رفتنـد تا از او شـفاعت نماینـد. ارباب هم به افتخار تشـریففرمایی رسولخـدا، او را در راه خـدا آزاد نمود. وقتی چنین شـد، رسول خـدا (صـلیاللهعلیه وآله) فرمودند: «دوازده درهم از این با برکتتر ندیدم که دو برهنه را پوشاند و کنیزی را آزاد نمود.»(۱)

حال چگونه میتوان پول، منزل، خودرو و از همه مهمتر عمری با برکت داشت، امیرالمؤمنان پاسخ این سؤال را

ص:۱۵

۱- پیامبر اکرم (صـلیاللهعلیه وآله) گاهی با همکاری امیرالمؤمنین، علی (علیهالسـلام)، درسهایی عملی به اصحاب میدادند که این ماجرا، از آن موارد است. برگرفته از بحارالانوار، ج۱۶، ص۲۱۴.

در کامل و بی‌نقص انجام دادن کارهایی که به عهده گرفته‌ایم، می‌دانند و می‌فرمایند:

«عمر با برکت در نیکو انجام دادن کارهاست.»

ص:۱۶

۳- تَرکُ الحِرصِ یَزیدُ فِی الرَّزق

تَ

تَرکُ الحِرصِ یَزیدُ فِی الرَّزق(۱)

«روزی» بهره و نصـیبی است که خداونـد برای هر بنـده بر اساس حکمت خود و شایسـتگی بنده مقدر فرموده است. این بهره و نصیب ممکن است مادی یا معنوی باشد؛ روزی مادی مانند خودرو، پول یا مدرک تحصیلی و روزی معنوی مانند علم، اخلاق نیکو، توفیق انجام کارهای خیر و فرزند صالح.

در فرمایشهای پیشوایان معصوم (علیهمالسلام) موجبات فراوانی روزی بیان شده است که برخی از آنها عبارتاند از:

۱- خصال جلد ۲ صفحه ی ۵۰۴

۱. اطعام خوراندین غذا به همنوعان؛ به ویژه اقوام و بستگان و میهمان نوازی؛

۲. صـدقه: بخشـش صادقـانهی بخشـی از نعمتهـای خـدادادی بـه منظـور تـأمین رفـاه؛ دیگران پیـامبر اکرم (صـلیاللهعلیه وآلـه) میفرمایند: «زیاد صدقه بدهید تا خداوند به شما روزی دهد.»

۳. امانتداری: امام علی (علیهالسلام) میفرمایند: «امانتداری روزی را میافزاید.»

۴. نیت خـوب داشـتن و خیرخـواه دیگران بودن: امیرالمؤمنـان در این بـاره میفرماینـد: «هر که خوشـنیت باشـد، روزیـاش زیـاد میشود.»

۵. پرداخت حقوق واجب الهی در اموال: در این باره نیز امام باقر (علیهالسلام) میفرمایند :«زکات دادن روزی را میافزاید.»

ص:۱۸

۶. دعـا کردن برای دیگران: امـام بـاقر (علیهالسـلام) میفرماینـد: «پشت سـر برادرانت دعـا کن که این کار روزی را به طرف تو سرازیر میکند.»

۷. نیکوکاری و شـرکت در کارهای مفید برا جامعه: امام صادق (علیهالسـلام) در این باره میفرمایند: «نیکوکاری روزی را زیاد میکند.»

پرداختن به این امور رحمت و لطف الهی را بر انسان نازل میکند و باعث فراوانی روزی میشود.

آفت مشترک همهی این ارزشـها حرص است؛ حرص یعنی زیـادهطلبی در امور دنیا، فقط به فکر منافع خود بودن و انبار کردن نعمتهای الهی بدون اسـتفادهی صحیح که انسان را از میهماننوازی و صدقه باز میدارد و موجب خیانت در امانت میشود. خدعه ورزیـدن و فریب دادن دیگران برای کسب مال بیشتر و نیت سوء داشـتن نسـبت به دیگران نیز از عواقب حرص است. حرص و زیادهطلبی باعث میشود انسان حقوق واجب مال خود

ص:۱۹

را نپردازد و چون همهی همت او منفعتطلبی است، حتی از دعا برای دیگران دریغ مینماید و در هیچ کار خیری سـهمیم نمیشود و از ترس این که مبادا دیگران از او کمکی بخواهند روی خوش به آنان نشان نمیدهد و در نتیجه موجبات افزودن روزی را از دست میدهـد. پس مهمترین مانع روزیهای مادی و معنوی حرص است و باید با اسـمتداد از خداوند و تمرین و تلاش آن را از وجود خود دور کنیم تا درهای روزی به روی ما باز شود. مولای موحدان میفرمایند:

«ترک حرص روزی را زیاد میکند.»

ص:۲۰

۴- ثَوابُ العَمَلِ عَلی قَدرِ المَشَقَةِ فیهِ

ثَ

ثَوابُ العَمَلِ عَلی قَدرِ المَشَقَةِ فیهِ(۱)

هر انسانی به انگیزهی کسب منفعت حرکت میکند و هر کس نفع خود را در راهی میبیند. کشاورزی که به کشت و زرع مشغول است، کارگری که در کارگاه و کارخانه مشغول فعالیت است و دانشآموزی که به مدرسه میرود، همه در پی منافع خود هستند؛ چرا که جستجوی منفعت یکی از غریزههای ذاتی انسان است اما باید در تشخیص نفع و ضرر دقت بیشتری کرد.

به دلیل وجود همین روحیه در انسانهاست که در کارخانه، «اضافه کار» تعیین میشود و برای تدریس

۱- غرر الحکم حرف ث

معلمان مناطق دور دست، «حق دوری از وطن» یا «بدی آب و هوا» و «خدمت در مناطق محروم» قائل میشوند.

تصور کنید کارفرمایی به کارگران بگوید:

«جمعهی این هفته همه به کارخانه بیایید، سفارشهایی داریم که باید شنبه تحول دهیم.» ناگهان یکی از کارگران میگوید: «من یک هفته صبر کردهام تا جمعه در منزل را رنگ بزنم»؛ دیگری میگوید: «ما از شهرستان میهمان داریم» و سومی میگوید: «در طول هفته وقت نمیکنم بچه را ببرم واکسن بزنم»...

در همین اثنا کارفرما اضافه میکند: «البته بابت این جمعه حقوق سه روز پرداخت میشود و ناهار هم به خرج من دور هم هستیم.»

همه به فکر فرو میروند و یک به یک اظهار آمادگی میکنند. کارگر اول میگوید: «من هم میآیم؛ درِ منزل را پسرم هم میتواند رنگ بزند.» دوم میگوید: «بله، میهمان که همیشه هست؛ تازه شب مفصل آنها را

میبینم.» سومی میگوید: «حالا- پدر و مادر ما که به ما واکسن نزدند، چه شد؟ اصلا میگویند این واکسنها خودش میکرب است.»

این تغییر رفتار و آماده شدن برای تحمل زحمت به این دلیل است که اکنون، کار ارزش پیدا کرده است. در کارخانهی آفرینش هم خداوند برای هر سختی، هر تحمل و هر تلاش بندگان نرخی تعیین کرده، هر چه کار سختتر باشد، پاداش بیشتری عطا میفرماید.

اگر پدر و مادری برای تربیت فرزند خود بیشتر از دیگران اذیت شوند، اگر فرزندی برای راضی نگهداشتن پدر و مادر باید بیشتر از بچههای دیگر بردبار باشد و پاکیزه نگه داشتن فضای مقدس خانه باید با بدزبانی و بداخلاقی همسرش بسازد اگر جوانی برای حفظ خود از گناه باید بیش از همسالان خود مراقب باشد، اگر شخصی برای فرو خوردن خشم و غضب خود، به زحمت بیفتد؛ اگر نانآور خانه، برای کسب حلال و آلوده نشدن به حرام باید با فقر و سختیهای آن کنار بیاید و اگر...

همه و همه بایـد بداننـد خـدای مهربان بسـیار شـکور است؛ این تحملها را میبینـد و در دنیا و آخرت جبران میکنـد. خداوند در قیـامت چنـان عنـایتی بـه سـختی کشـیدگان داد کـه دیگران به حـال ایشـان غبطه میخورنـد؛ به همین جهت امـام عارفـان، علی (علیهالسلام)، میفرمایند:

«پاداشهای هر عمل به میزان سختی آن است.»

ص:۲۴

۵- جَلیسُ الخَیرِ نِعمَهُ

جَ

جَلیسُ الخَیرِ نِعمَهٌ (۱)

مـا انسانهـا غرق در نعمتهای مادی و معنوی پرودگاریم؛ اما نعمتها درجاتی دارنـد. از مهمترین و پر بهرهترین نعمتهای خـداوند همنشین است.

شکی نیست که انسان از همنشین رنگ میگیرد.

اگر وارد عطرفروشی شوید تا مثلاً نشانی جایی را بپرسید، ظهر که به خانه میروید، میپرسند: «آیا به خود عطر زدهاید؟»

به عنبر فروشان اگر بگذری

شود جامهات سر به سر عنبری

۱- غرر الحکم حرف جیم

آری، همـانگونه که عطر فروش ناخواسـته بر جـامهی مـا اثر میگـذارد، روحیـات، اخلاق و افکار همنشـین هم در ما تأثیرگـذار است. همنشـینی با خوبان، انسانهای آگاه، درسـتکار، خداشـناس و بندگان خوب خدا، دسـتاوردهای فراوانی دارد که برخی از آنها عبارتاند از:

۱. رشـد عقـل و ایمان: مشاهـدهی کارهای عاقلانه و دیـدن رفتار خداپسـندانهی خوبان، انسان را با کمالات آشـنا میسازد و به عمل خوب، ترغیب میکند.

همنشین تو از به باید

تا تو را عقل و دین بیفزاید

۲. بیداری از خواب غفلت: گاهی انسان ارزشـها و خوبیها را میشـناسد؛ اما از آن غافل میشود. با مشاهدهی انسانی موفق و اهل عمل، ارزشـها در ذهن تجلی میکنـد و عزم انسان برای انجام آنها جزم میشود. چه بسـیار جوانی که با دیـدن برخورد مؤدبانهی دیگران با پدر و مادرشان از رفتار و روش خود را نغییر و

چه بسا زن و شوهرانی که پس از بازگشت از یک میهمانی و مشاهدهی ادب، اخلاق و برخورد شایستهی زوج میزبان با یکدیگر، متوجه میشوند که تاکنون قدر هم را ندانسته و با لجاجت و بدرفتاری زندگی را به کام یکدیگر تلخ کردهاند.

در بسیاری مواقع همنشینی با خوبان سرآغاز تحول زندگی شده است.

۳. محافظت از غلتیدن در دام شیطان: بسیار اتفاق افتاده که روشنگری، به موقع تذکر دادن و همکاری دوست و همنشین خوب، شخص را از آلوده شدن به گناه و زشتی بازداشته و شیاطین جنی و انسی را ناامید کرده است.

دوستش میدانست که قاطعانه به او گفته بود: «قسم میخورم اگر یک بار دیگر پاسخ او را از طریق ایمیل بدهی، تا زندهام با تو حرف نمیزنم»، او هم که برای دوستیاش ارزش زیادی قائل بود، رابطهی خود را با آن

پسر قطع کرده و بعدها متوجه شده بود که او دروغگو و شیاد است.

۴. بهرهمنـدی از مشورت و راهنمایی: در بسـیاری کارها انسان نیاز به همفکری و راهنمایی دیگران دارد؛ بـدیهی است در این موارد دوستان خوب که صلاحیت و دلسوزی آنان به اثبات رسیده، بهترین یاور انسان هستند.

۵. کسب ارزش و آبرومنـدی: از بهترین زینتها و ارزشـها- که مایهی افتخار انسان است- دوستی و همنشـینی با انسانهای پاک، آبرومند و صاحبان کمال و فضیلت است. سعدی شیراز میفرماید:

جامهی کعبه را که میبوسند

او نه از کرم پیله نامی شد

با عزیزی نشست روزی چند

لاجرم، همچو او گرامی شد

ص:۲۸

بکوشیم خود از خوبان باشیم و خوبان را برای همنشینی انتخاب کنیم؛ چرا که به فرمودهی امیرالمؤمنان، علی (علیهالسلام):

«همنشین خوب نعمتی بزرگ است.»

۶- حَملةُ القُرآنِ عُرَفاءُ اَهلِ الجَنَّةِ

حَ

حَملةُ القُرآنِ عُرَفاءُ اَهلِ الجَنَّةِ(۱)

تاجر آگاه و زرنگ باتدبیر تاجری است که وقتی میخواهند به منطقهای کالا صادر کند، بررسی و تحقیق میکند تا بداند آنجا برای چه کالایی قدر و قیمت قائلاند و چه جنسی را بهتر میخرند تا همان را صادر کند.

ما هم در دنیا، تاجر آخرت هستیم و هر روز با گفتار و کردار خود توشهی آخرت را تدارک میبینیم و اعمال خود را به آنطرف مرز دنیا میفرستیم. اگر بخواهیم

۱- میزان الحکمة ج۸ ص ۷۸

جلوی ضرر را بگیریم و از زندگی خود بهرهی لازم را ببریم، باید ببینیم در آخرت برای چه کردار و گفتاری ارزش قائلاند و از نرخ کالاـ در آن طرف آگاه شویم. باید بفهمیم از بین خلق و خوها چه اخلاقی در آن سوی مرز دنیا، یعنی در عالم آخرت ارزشمندتر است. از بین انفاقها به کدام یک بیشتر اهمیت میدهند و چه نوع انفاقی آنجا ارزش ندارد.

باید بدانیم از بین شیوههای کسب و کار، از میان انواع همسرداری و فرزندداری و خلاصه از بین انواع رفتارها، کدام گران قیمتتر و کدام یک بیقیمت است، تا عمر خود را به امور پوچ و سرمایهی خود را در تجارتهای بیسود صرف نکنیم. از جمله اموری که مردم وقت خود را صرف آن میکنند، کسب علم و آگاهی است.

شکی نیست که هر دانشی، به میزان مفید بودن آن برای فرد و جامعه ارزشمند است؛ اما برخی از آگاهیها، نقش روح را برای جسم دارند همانگونه که اگر روح نباشد، چهرهی زیبا، بازوی قوی، حافظهای بینظیر و... به کار

نمیآید، برخی از معماها و مجهولات هم اگر حل نشود و به آنها آگاهی نداشته باشیم، همهی علوم و امکانات دنیای ما ضایع میشود. لابد میپرسید چه علم و آگاهیهایی این نقش را در زندگی ایفا میکند؟

پاسخ این است: دانشی که انسان به واسطهی آن بداند خالق او کیست؛ چه امکانات و توانمندیهایی در اختیار دارد؛ برای چه هدفی به دنیا آمده و چه تکلیفی دارد و چه عواملی او را از مسیر کمال و سعادت خارج میکند.

از بین علوم و آگاهیها، این سنخ از اطلاعات ارزشمند و قیمتیاند. سرچشمهی این آگاهیها قرآن است که در بردارندهی صحیحترین تذکرات و عالیترین حکمتهاست. قرآن دل را صفا میبخشد؛ سیاهیها را از دل میزداید؛ ایمان را تقویت و اراده را استوار میکند. و انسان را از زشتیها و پلیدیها دور میسازد و قلب و روح و محیط زندگی انسان را نورانی میکند؛ پس هر چه در تلاوت و تدبر و فهم قرآن تلاش کنیم، آگاهیهای ما بیشتر میشود و به علم و معرفتی

دست میيابیم که نه تنها در دنیا چراغ راه و راهنمای زنـدگی ماست، بلکه در آخرت هم وسـیلهی عزت و سـربلندی و افتخار ما خواهد بود.

پیامبر رحمت، حضرت محمد (صلیاللهعلیه وآله)، میفرمایند: «آگاهان و عملکنندگان به قرآن عارفان اهل بهشتند.»(۱)

ص:۳۳

۱- امـام صادق (علیهالسـلام) میفرماینـد: «دانش مردم را در چهار چیز یافتم؛ نخست این که پروردگارت را بشناسـی؛ دوم آن که بدانی چه نعمتهایی به تو دادهاست؛ سوم بدانی از تو چه خواسـته؛ چهارم بدانی آنچه تو را از دین (طریق سعادت و کمال) بیرون میکند، چیست؟» اصول کافی، ج۱، ص۸۷.

۷- خَیرکُم خَیرَکُم لِاَهلِهِ

خَ

خَیرکُم خَیرَکُم لِاَهلِهِ(۱)

کسی که میخواهد شناگری ماهر شود ابتدا در یک استخر کوچک و کمعمق تمرین میکند و کم کم به استخرهای بزرگتر و عمیقتر میرود و تمرین خود را ادامه میدهد ومهارت بیشتر کسب میکند، تا جایی که اگر لازم شد بتواند در دریا هم شنا کند. چنین کسی به راحتی این مأموریت را میپذیرد و به درستی آن را به پایان میبرد.

خانمی که میخواهد خیاطی زبردست شود ابتدا لباسهای کوچک برای عروسکها میدوزد، سپس برای کودکان و کم کم به سراغ لباسهای بزرگتر و پرکارتر

ص:۳۴

۱- غرر الحکم حرف خ

میرود، تا زمانی که میتواند هر لباسی را به هر طرح و مدل و اندازهای به راحتی و بدون اشتباه و خطا بدوزد.

آقایی که میخواهد سخنرانی. قابل و موفق شود ابتدا در مقابل چند نفر به ایراد سخن میپردازد و و نقاط ضعف خود را تقویت مینماید تا جایی که میتواند در اجتماعات عظیم با موفقیت سخن براند.

پس موفقیت در هر کار بزرگ، تمرین در محیط کوچک را میطلبد. اکنون شایسته است به این مهم دقت کنیم که اگر کسی بخواهد در اجتماع بزرگ بشری انسانی موفق و مؤثر باشد، و در گفتارش دروغ، در عهد و پیمایش تخلف، و در امانتدارياش خیانت نباشد، و از ارزشهای والای انسانی چون عفو و گذشت، تحمل و بردباری، تعهد و نظم در کارها و نیز خیرخواهی و نوعدوستی و حتی ایثار برخوردار باشد، کسب تمامی این ارزشها و پاکسازی روح و روان از بسیاری زشتیها، به تمرین و تلاش و کوشش نیاز دارد.

ص:۳۵

اما کـدام محیط از محیط خانواده برای خودسازی و کسب کمال مهیاتر و بهتر است؟ و چه کسانی به محبت و احسان و ایثار ما از اعضای خانواده شایستهتر و سزاوارترند؟

پس بیـاییم محیـط خانواده را میـدان مسابقه بر سـر سـبقتجویی در ارزشـهای انسانی قرار دهیم و هر یک سـعی کنیم از دیگران راسـتگوتر، امانتدارتر، مهربانتر، بزرگمنشتر و شـکیباتر باشیم. راستی چگونه ممکن است کسی به نزدیکترین کسان خود دروغ بگوید ولی در سـطح جامعه و با افرادی که با او نسـبت خویشاوندی ندارند، راسـتگو باشد؟ چگونه از کسـی که تحمل خطای همسـر و فرزند خود را ندارد و با دیدن کوچکترین اشـتباه زندگی را به قهر و تلخی میکشاند میتوان انتظار خوشخلقی و صبر و تحمل در جامعه را داشت.

و چگونه میتوان به کسی که در خانواده میخواهد همه تلاش کنند و او راحت باشد و خوش بگذارند بگوییم

ص:۳۶

وقتی وارد جامعه میشوی: «رنج خود و راحت یاران طلب؟»

پس باید اول در جمع خانواده خوب و بلکه بهترین بود تا بتوان در جامعه هم بهترین بود.

این بود شرح فرمایش نغر پیامبر گرامی اسلام (صلیاللهعلیه وآله) که فرمود: «بهترین شما کسی است که برای خانوادهاش بهترین باشد.»

ص:۳۷

۸- دَرکُ الخَیراتِ بِلُزوُمِ الطّاعات

دَ

دَرکُ الخَیراتِ بِلُزوُمِ الطّاعات(۱)

کلمهی خیر، کلمهای آشناست و بدون شک تا کنون بارها و بارها بر زبان شما جاری شده است. گاهی در مقام دعا برای کسی میگویید: «خدا خیرت دهد.» یا در مقام اظهار محبت، میگویید: «من همیش خیر تو را میخواهم»؛ اما میدانید معنای دقیق آن چیست؟

خیر یعنی نفع و سود، و کار خیر یعنی کاری که در آن نفعی هست؛ نفع و سودی که مورد تأیید «عقل» و «شرع» باشد.

طلا ارزشمند است؛ اما هر فلز زرد رنگی را که شخصی ادعا کند طلاست، ارزشمند نمیدانیم و برای آن ارزش

۱- غرر الحکم حرف دال

قائل نیستیم، تا فردی خبره و زرگری مطمئن طلا- بودن آن را تأیید کند. هر عملی را نیز خیر نمیدانیم تا خبرهی آن، یعنی «عقل» و «شرع»، خیر بودن و سودمند بودن آن را تأیید کنند.

اکنون که خیر را شناختیم، به آن رغبت و میل داریم؛ چرا که حتما در آن سود و نفع هست؛ هم سود دنیایی و هم سود آخرتی. به همین جهت دوست داریم راستگو و امانتدار باشیم؛ به دیگران محبت کنیم؛ اخلاق نیکو و رفتار پسندیده داشته باشیم؛ به عیادت بیماران برویم؛ دست افتادگان را بگیریم؛ وظایفی را که بر عهده گرفتهایم، بینقض انجام دهیم؛ شاکر نعمتهای پروردگار باشیم؛ به نماز اهمیت دهیم و...

به همهی این کارهای خیر علاقه داریم و آنها را انجام میدهیم و بیصبرانه منتظر سود و منفعت آنها هستیم و مشتاقیم اثر آنها را در دنیا و آخرت ببینیم و از حاصل کار خویش بهرهمند شویم.

ص:۳۹

گاهی هم این آثار را نمییابیم و با این که کارهای خیر انجام میدهیم، تغییری در حال و وضع خود مشاهده نمیکنیم. علت چیست و مانع کجاست؟

آگاهان دو مانع معرفی کردهاند که میتوانیم با رفع آنها از کارهای خیر خود نتیجه بگیریم:

۱. نداشتن استقامت در کار:

با تمرین خط طبق ضوابط و اصول، خط انسان زیبا میشود؛ اما نه با یکی دو صفحه نوشتن. با ورزش بدن نیرومند میشود؛ اما نه یکی دو مرتبه خم و راست شدن. در کارهای خیر هم باید استمرار باشد تا نتیجه حاصل گردد.

۲. غفلت از آفتزدایی:

میدانیم که تنها آب و آفتاب برای رشد نهال کافی نیست؛ باید به موقع سمپاشی و آفتزایی شود؛ در غیر این صورت از محصول سالم و پربار خبری نیست.

ص:۴۰

کسی که اهل کار نیک و اعمال خیر است، باید از گناه -که آفت اعمال خیر است- بپرهیزید تا محصول کار خیر را ببیند.

اعمال خیر را به گندمهایی تشبیه کردهاند که در انبار ذخیره میشود و گناهانی مانند دروغ، غیبت، خوردن مال دیگران و... را به موشهای دزدی که گندمها را از انبار خارج میکنند به همین دلیل توصیه کردهاند: «اگر میخواهید گندمها جمع شود، باید از نفوذ موشهای دزد جلوگیری کنید.»

گرنه موش دزد، در انبار ماست

گندم اعمال چل ساله کجاست؟

اول ای جان، دفع شرّ موش کن

بعد از آن، در جمع گندم کوش کن

مولای متقیان در این باره فرمودهاند:

ص:۴۱

«رسیدن به نتیجهی کارهای خیر با استمرار اطاعت و ترک گناه میسر میشود.»

ص:۴۲

۹- ذَر ما قَلَّ لما کَثُرَ

ذَ

ذَر ما قَلَّ لما کَثُرَ(۱)

فردی کریم و بزرگوار، کارگاه شیرینیپزی و قنادی بزرگی داشت. در کنار آن ساختمان مجلل و باشکوهی ساخته بود و در پارکینگ آن خودروی زیبایی داشت و...

او به دنبال جوانی راستگو، امانتدار و متعهد میگشت که این کارگاه و فروشگاه را در اختیار او بگذارد و آن ساختمان و خودرو را در خدمت او قرار دهد و دختر شایسته و زیبایی را که در نظر داشت، به همسری او در آورد.

روزی جوانی که به دنبال کار میگشت، بیخبر از اهداف مرد کریم، به او مراجعه و درخواست کار کرد.

۱- عیون الحکم و الموعظ- لیثی واسطی- حرف ذال

آن مرد برای امتحان او طبقی از انواع شیرینی را به او داده و از او خواست آنها را به بازار ببرد و پس از فروش به او مراجعه نماید. جوان گفت: «این شیرینیها خیلی قیمت دارد؛ نمیخواهی ودیعه یا امانتی بگذارم؟» پاسخ شنید: «خیر، لازم نیست.» گفت: «مدرکی، شناسنامهای؟» در کمال تعجب باز هم همان پاسخ اول شنید. آنگاه با خوشحالی تمام، طبق شیرینی را گرفت و به راه افتاد.

کمی که از فروشگاه دور شد، با خود گفت: «چه جالب، من هستم و طبق شیرینی؛ نه پولی در مقابلش دادهام که برای خاطر آن برگردم و نه مدرکی از من دارد که برای خاطر آن برگردم و نه مدرکی از دارد که تعقیب کند؛ پس خوب است دیگر برنگردم و این همه شیرینی را برای خودم بردارم؛ راستی چقدر شیرینی! چه پول زیادی در مقابل فروش اینها به دست میآورم!» با این فکر و محاسبه رفت و دیگر به فروشگاه برنگشت؛ اما میدانید او چقدر ضرر کرد؟ فروشگاه، منزل، خودرو، آبرو و اعتبار اجتماعی، همسر و همهی امکاناتی را که شخص کریم

ص:۴۴

برای او در نظر گرفته بود، از دست داد و محض خاطر «اندک»، از «فراوان» گذشت. داستان جوان غافل و مرد کریم میتواند داستان ما و خداوند کریم و مهربان باشد. خداوند پاداشهای عظیمی را در دنیا و آخرت برای ما قرار داده و در مدت کوتاه عمر، به قصد امتحان، امکاناتی در اختیارمان نهاده است. چشم، گوش، زبان، ثروت علم و هر چه داریم، امانتهایی است که اگر طبق دستور او از آنها استفاده کنیم، ما را غرق در نعمتهای مادی و معنوی مینماید؛__اما اگر نافرمانی کنیم و با داشتن این امکانات، به سوی خدا بازنگردیم، خسارت فراوانی دیدهایم؛ هر چند ممکن است به نظر خودمان سود زیادی برده باشیم. به عنوان مثال کسی که از آنچه خداوند نگاه به آن را حرام دانسته چشمپوشی نمیکند، لذتی زودگذر به دست آورده؛ اما در مقابل پاداشهای عظیم الهی را که برای پاکان و آنان که چشم از حرام میپوشند در نظر گرفته شده، از دست میدهد.

ص:۴۵

خداونـد در مقابـل حفظ چشم از حرام، میخواست به او آرامش روحی(۱)، پیشرفت معنوی(۲)، باز شدن چشم دل(۳)، درک لـذت عبـادت و نعمتهـای بسـیار ارزشـمند دیگر عطـا نمایـد؛ امـا او به هوای لـذتی کوتاه همه را از دست میدهـد و برای خاطر «اندک»، از «فراوان» میگذرد.

این تذکر مولایمان علی (علیهالسلام) موجز و مهم است که میفرمایند:

«برای رسیدن به فراوان از اندک چشمپوشی کن.»

۱- هر کس از حرام چشم بپوشد، آرامش قلبی پیدا میکند.

۲- [۲] هر کس عفت چشم داشته باشد، اخلاقش نیکو است.

۳- [۳] میزانالحکمه، ج ۱۰، ص ۷۲.

۱۰- رَأیُ الرَّجُلِ عَلَی قَدرِ تَجرِبَتِه

رَ

رَأیُ الرَّجُلِ عَلَی قَدرِ تَجرِبَتِه(۱)

روزی بزرگی از راهی میگـذشت. صـیادی را دیـد کـه پرنـدگانی را بـه دام انـداخته اسـت و آنـان را جفـت جفـت در قفس میگذارد؛ پس از ملاحظهی آن پرندگان نکتهای نظر آن بزرگوار را جلب کرد و سؤالی در ذهن او پدید آمد:

پس از اندیشه و درنگ زیاد　　گفت دانای چین، بدان صیاد

کانچه در جمع مرغکان بینم　　همه را نو رس و جوان بینم

ص:۴۷

۱- تحف العقول ص۶۵

چیست موجب که این گروه اسیر در میانشان نه کامل است و نه پیر

گفت صیاد، کای حکیم همام پیر مرغان نیوفتند به دام

وان جوانان که همره پیران راهجویان شوند و پرگیران

همه از برکت بزرگتران تجربت دیگران و راهبران(۱)

همهی ما میپذیریم بین کسی که به صورت تئوری فنون رانندگی را میداند و با کلاچ و دنده آشناست و آن که سالها رانندگی کرده و خطرها را دیده و ضررها کشیده تفاوت زیادی وجود دارد. و نیز قبول داریم آن که از تیراندازی تنها نوک مگسک میداند و کشیدن گلنگدن، با آن که سالها در میدانهای نبرد از سلاح استفاده کرده و بارها تجربه اندوخته، قابل مقایسه نیست.

ص:۴۸

۱- سرودهی ملکالشعراء بهار

فرق یک تاجر کهنهکار را نیز را آن که تازه سرمایهای یافته و به دنبال کاری شتافته، خوب میدانیم. و این بیت سعدی را نیز خواندهایم که:

آنچه در آینه جوان بیند		پیر در خشت خام، آن بیند

عجیب این است که در مسیر زندگی به توصیههای آنان که در مسیر زندگی به توصیههای آنان که سالها در این مسیر مرکب رانده و طی طریق کردهاند، کمتر توجه میکنیم و خود را که تنها با تئوری زندگی آشنا هستیم، کمتر از آنان نمیدانیم و در برخورد با دشمنان، تفاوتی بین خود و آنان که بارها طعم پیروزی و شکست را چشیدهاید، قائل نیستیم و در تجارتخانهی دنیا پندهای تاجران کهنهکار را به گوش نمیگیریم.

به همین جهت بارها در مسیر زندگی سرگردان میشویم و از دشمن ضربهها میخوریم و در تجارت زیانها میبینیم.

ص:۴۹

خوشا به حال آنان که این حقیقت را از ابتدا دریافته‌اند و با استفاده از تجربیات دیگران و نصیحت‌پذیری از بزرگترهای دلسوز، سعی میکنند با صرف هزینه‌ی کمتر بهره‌ی بیشتر از عمر خود ببرند.

هان پسر به پند پدر، دل سپار کاو

این گوهر گران را با نقد جان، خرید

ده گوش بر نصیحت یکرنگ، ور نه چرخ

گوشت به تیغ مکر، بخواهد همی برید

هر کس به پند مشفق یکرنگ، داد گوش

گلهای رنگ رنگ، ز شاخ مراد چید

من خود به کودکی چو تو بشنیدم این حدیث

تا دست روزگار، گریبان من درید

پند پدر شنیدم و گفتم ملامت است

ص:۵۰

زین روی از آزمایش آن، طبع سر کشید

وان گاه روزگار، مرا در نشاند پیش

یک دم ز درس و پند و نصیحت نیارمید...

دیدم که پندهای پدر، نقد عمر بود

کان مهربان به طرح، به من پرا کنید

این عمرها به تجربت ما، کفاف نیست

ناداشته به تجربت دیگران، امید

خوش آن که در صباوت(۱) قدر پدر شناخت

شاد، آن که در جوانی پند پدر شنید(۲)

مولای متقیان میفرمایند:

«ارزش و اعتبار نظر هر فرد، به میزان تجربهی اوست.»

ص:۵۱

۱- صباوت= کودکی

۲-[۲] سرودهی ملکالشعراء بهار

۱۱- زَکاةُ الجَمالِ العِفاف

زَ

زَکاةُ الجَمالِ العِفاف(۱)

زکات واژه‌ای آشناست؛ اما آیا دقیقاً از مفهوم آن آگاه هستید؟

در ریشه‌ی این لغت دو مفهوم نهفته است:

۱. آفتزدایی و پاک شدن از عیب و نقصها،

۲. رشد و نمو و زیاد شدن؛

و این هر دو، مطلوب و محبوب همه است؛ یعنی همه‌ی ما دوست داریم هر چه داریم از آفتها مصون و رو به افزایش و ترقی باشد؛ اما چگونه میتوانیم به این خواسته برسیم؟

۱- غرر الحکم حرف ز

پاسخ این سؤال در متون دینی ما آمده که خداوند در کنار هر نعمت، برنامهای را معرفی نموده که با پیروی از آن میتوان نعمتها را افزایش داد و از آفتها حفظ نمود. از آن برنامه به «زکات» تعبیر میشود.

گفته شده است: «زکات دانش، آموختن آن به کسی است که سزاوار آن است و زکات تندرستی، کوشیدن در راه خداست و زکات پیروزی، نیکی کردن است.»؛ یعنی نعمتها را میتوان با این برنامهها گسترش داد و از خطرات مصون داشت.

یکی از نعمتهای بزرگ پروردگار چهرهی زیباست که مثل همهی نعمتهای الهی میتواند وسیلهای برای شکر خداوند و تقرب به او باشد؛ به شرط استفادهی بجا و مناسب.

این نعمت بزرگ در معرض دو آفت قرار دارد:

۱. غرور و خود برتربینی پیامبر اکرم (صلیاللهعلیه وآله) فرمودند: «آفت زیبایی، غرور است.» در کتابهای

آسمانی پیامبران گذشته نیز نسبت به این آفت هشدار داده شده است. مثلاً در زبور آمده است: «هر کس مرتکب گناهان شود و از زیبایی خود دچار غرور گردد، به خاک بنگرد که چگونه در گورها با چهرهها بازی میکند و آنها را پوسیده و متلاشی میکند زیبا کسی است که از آتش در امان ماند.»

۲. آفت دیگری که زیبایی را تهدید میکند، مبتلا شدن به گناه و هرزگی است؛

شیاطین، از جن و انس، به فرد زیباروی بیشتر طمع میکنند و میکوشند یا خودش را به آلودگی و گناه وادارند یا دیگران را به واسطهی او به گناه بیندازند.

هر که خداوند به او زیبایی عطا کرده؛ بیش از دیگران باید مراقب باشد تا از این دو آفت محفوظ بماند و پاکدامنی را پیشهی خود سازد و بداند آنچه در پی خودنمایی و جلوهگری به دست میآورد، هم اندک است و هم زودگذر، و با گذشت عمر رنگ میبازد؛ اما

ص:۵۵

آنچه بر اثر پاکی و پاکدامنی به دست میآورد، هم ماندنی است و هم بسیار ارزشمند. در توصیف قدر و ارزش آن همین بس که در نهجالبلاغه میخوانیم:

«کسی که میتواند بیعفت باشد اما پاکدامنی و پرهیز پیشه میکند، پاداشش کمتر از آن که در راه خدا جهاد کرده و به شهادت رسیده نیست.»

پیامبر اکرم (صلیاللهعلیه وآله) همواره در دعاهای خود پرهیزکاری و عفت و پاکدامنی را از خداوند طلب مینمود.

با پاکدامنی میتوان نعمت زیبایی را از خطرها حفظ کرد؛ به همین سبب پیشوای پاکان عالم، علی (علیهالسلام) میفرمایند:

«زکات زیبایی، پاکدامنی است.»

ص:۵۶

۱۲- سَل عَنِ الرَّفیقِ قَبلَ الطَّریق

سَ

سَل عَنِ الرَّفیقِ قَبلَ الطَّریق(۱)

تصور کنید ناگهان تلفن زنگ بزند و وقتی گوشی را بر میدارید، یکی از دوستان شما که در یک آژانس مسافرتی کار میکند پشت خط باشد؛ او پس از سلام و احوالپرسی میگوید: «یک برنامهی سفر خیلی عالی و مناسب هست؛ میآیی یا نه؟» شما از او چه میپرسید؟

مقصد کجاست؟ هوایی یا زمینی؟ مدت اقامت؟ نوع هتل؟ پرداخت هزینه نقدی است یا قسطی؟ معمولاً این سؤالات مطرح میشود و سپس تصمیم گرفته میشود؛ اما یک سؤال مهم باقی میماند که اغلب مورد غفلت قرار میگیرد و آن این است که همسفران چه کسانی هستند و

ص:۵۷

۱- تحف العقول ص ۵۷

با چه افرادی باید همراه باشم؟ ممکن است شما هم با شخص منظم و دقیقی برخورد کرده باشید که قبل از هر سفر تفریحی یا تجارتی، هر چند کوتاه، حساب همه چیز را میکند و مراقب است از جهت مقصد، مدت سفر، محل اقامت و بقیهی مسائل، با مورد دلخوری کنندهای مواجه نشود؛ اما پس از بازگشت با ناراحتی میگوید: «اصلاً به من خوش نگذشت» و وقتی از او علت را جویا میشوید، میگوید: «اخلاق و نظم و سلیقهی یکی از همراهانم با ما خیلی تفاوت داشت و سفر را برای همهی ما تلخ کرد.»

اگر شما با چنین فرد ناراضیای مواجه شوید، به او چه میگویید؟

شاید بگویید:

«خدا را شکر کن که این همراهی پنج، شش روز بود و تمام شد، ولی توجه داشته باش که در زندگی، همراهیهای طولانی و مهمتر از این فراوان است؛ مانند همراهی با یک دوست در طول تحصیل؛ همراهی چند

ساله با یک شریک؛ همراهی با یک رفیق در دوران خدمت سربازی؛ همراهی با یک دوست خانوادگی؛ همراهی با همسر در طول عمر و...»

اگر در این موارد، همراه ما فردی ناصالح و ناباب باشد، نه تنها جدا شدن از او براحتی ممکن نیست بلکه اثرپذیری از او اجتنابناپذیر است و ممکن است یک دوست و همراه ناشایست:

۱. ایمان ما را سست کند؛

۲. آرامش ما را بر هم بزند؛

۳. ارزشها را در نظر ما کمرنگ جلوه دهد و ضد ارزشهای را در ما ایجاد یا تقویت کند؛

۴. آبرو و اعتبار اجتماعی ما را به مخاطره اندازد؛

۵. سرمایههای مادی و معنوی از جمله عمر ارزشمند ما را ضایع و تباه کند.

ص:۵۹

اما دوست و همراه خوب درست در نقطهی مقابل، موجب تقویت علم و عمل ما میشود و مشوق ما در پیمودن راه کمال و فاصله گرفتن از نادرستیهاست. از دیدن اخلاق و رفتار و شنیدن گفتار متین و آموزندهی او رو به رشد و تعالی خواهیم بود و او زینت و مایهی مباهات ماست.

به همین سبب گفتهاند:

همنشین تو از تو به باید   تا تو را عقل و دین بیفزاید

باید همواره قبل از قدم گذاشتن در راه تحصیل، تجارت، مسافرت و ازدواج، این فرمایش مولای متقیان، علی (علیهالسلام)، را به یاد داشته باشیم که: «قبل از قدم گذاردن در راه، از همراه بپرس.»

ص:۶۰

۱۳- شَرطُ المُصاحَبَةِ قِلَّةُ المُخالَفَةُ

شَ

شَرطُ المُصاحَبَةِ قِلَّةُ المُخالَفَةُ(۱)

چرا ناراحت و پریشان و درهم هستید؟

من میگم: «روز مادر، اول بریم دیدن مادر من، بعد دیدن مادر تو.»

اون میگه: «چرا بر عکس نباشه؟»

من میگم: «باید فرش دوازده متری بگیریم.»

اون میگه: «باید دو تا قالی شش متری بگیریم.»

اون میگه: «الآن میخوام.»

من میگم: «الآن چه وقت حمام رفتنه؟ فردا برو.»

۱- غرر الحکم حرف شین

اون میگه: «امروز هوس آب دوغ خیار کردم.»

من میگم: «آب دوغ خیار هم شد غذا؟»

من میگم: «مدرسهی بچهها که تعطیل شد، بریم مسافرت.»

اون میگه: «مسافرت فقط تو شهریور.»

من میگم: .....

اون میگه: .....

راستی اگر این گزینهها جا به جا شوند، چه اتفاقی میافتد؟!

تا کنون فکر کردهاید اغلب مخالفتهای ما در مواردی است که نتیجهی آن خیلی مهم نیست، اما غرور پنهان ما اجازه نمیدهد به نفع دیگری کوتاه بیاییم؟ در نتیجه مخالفت میکنیم؛ دلها میرنجد، قهر و ناراحتی پیش میآید و زندگی تلخ میشود.

ص:۶۲

نمیگویم هر کس هر چه گفت بپذیرید. باطل را نباید پذیرفت؛ در مواردی که معصیت خداوند است، با هیچ کس نباید همراهی و همکاری و همصدایی کرد؛ حقوق دیگران را نباید زیر پا نهاد؛ اما واقعا چند درصد مخالفتهای ما با گفتار و کردار یکدیگر به استناد حکم خداوند با پرهیز از حقکشی است؟

بهتر با احترام گذاشتن به سلیقهها و خواستههای یکدیگر و با کوتاه آمدن از خواستههای خود به نفع دیگران، زندگی را برای خود و اطرافیان شیرین کنیم و برای امور کم اهمیت ارزش قائل نشویم و بر آنها پافشاری نکنیم.

اگر همسر، فرزند، دوست، همسایه و همسفر ما خواستهای دارد و به غذا یا مکان یا لباس خاصی علاقهمند است که خیلی مورد علاقه ما نیست، با او مخالفت نکنیم تا هم صفا و صمیمیت را افزایش دهیم، هم آرامش روحی خود و او را بر هم نزنیم و هم با این همراهی زمینهی همکاری و همراهی او را با خود فراهم آوریم.

ص:۶۳

امیرالمؤمنین، علی (علیه‌السلام)، در نهج‌البلاغه می‌فرمایند: «مدارا و همسویی با مردم در رسوم و آداب —در صورتی که گناه نباشد- باعث در امان ماندن از خطرات و دشمنی‌های آنان است.» و نیز در توصیف متّقین و انسان‌های ممتاز می‌فرمایند: «آنان خود را به زحمت میاندازند تا دیگران در آسایش و راحتی باشند.»

اگر ما در مقابل اطرافیامان بر سلیقه و خواست خود پافشاری و اصرار نورزیم و مطابق میل آنان عمل کنیم:

۱. خداوند را از خود خشنود کرده‌ایم؛

۲. در صف خوبان و متقین قرار گرفته‌ایم؛

۳. به ناراحتی و ضعف اعصاب دچار نمی‌شویم؛

۴. محبوب و مورد علاقه‌ی همه خواهیم شد؛

۵. شیطان را از نفوذ به محل زندگی، کار و تحصیل خود ناامید کرده‌ایم؛

ص:۶۴

۶. باعث میشویم در مراحل بعدی دیگران هم به نفع ما کوتاه بیایند و بگویند «این بار هر طور تو دوست داری»

۷. با رفتار خود درسی زیبا به دیگران آموختهایم؛

۸. ارادهی ما در طول درستیها و ترک زشتیها قوی و قویتر میشود؛

۹. اعتبار و شخصیت خودمان را حفظ کردهایم؛

۱۰. دوستیهای ما پایدار و محکمتر میشود.

معلم همهی خوبیها، امام علی (علیهالسلام)، میفرمایند: «شرط دوستی و همنشینی،کم مخالفت کردن است.»

ص:۶۵

۱۴- صَدیقُکَ مَن نَهاک

صَ

صَدیقُکَ مَن نَهاک(۱)

میدانید چرا انسان را «انسان» نامیده‌اند؟ یکی از علمای لغتشناس، «راغب اصفهانی»، میگوید: «انسان برگرفته از انس است؛ زیرا قوام و بقای انسان وابسته به انس گرفتن با همنوع خود است.» انسان بدون ارتباط با همنوعان خود نمیتواند خود از سلامت جسم و روح و نشاط لازم برخوردار باشد. نیاز به دوست نیازی واقعی است؛ مانند نیاز به غذای مناسب و دارو که بدون آنها زندگی بسیار سخت و ملالآور خواهد بود. انسان برای رفع نیازهای مادی، معنوی و عاطفی خود به دوست نیاز دارد. بدیهی

۱- غرر الحکم حرف صاد

است همانگونه که از هر غذا و دارویی نمیتوان استفاده کرد، با هر کسی هم نمیشود دوست شد. به قول شاعر:

ای بسا ابلیس آدم رو که هست   پس به هر دستی نباید داد دست

به همین جهت در آموزههای دینی و در سخنان بزرگان برای دوست خوب نشانههایی بیان شده که آنها را با هم مرور میکنیم:

۱. دوستی او به طمع مال و مقام نیست؛ بلکه به منظور بندگی خداوند و بر پایهی ارزشهای انسانی و معنوی است. اگر کسی را دوست داریم، باید از خود بپرسیم چرا به او علاقه داریم؟ اگر پاسخ وجود یک امتیاز اخلاقی و انسانی است، دوستی ما رفاقتی پابرجاست. همچنین باید از کسانی که به ما اظهار دوستی میکنند علت را جویا شویم؛ اگر علت نکتهای ارزشی است باید این دوستی را تقویت نماییم.

ص:۶۷

۲. در کارهای خوب و مثبت پیشگام است؛ دوست خوب کسی است که به خوبیها گرایش داشته و از بدیها و زشتیها برحذر باشد.

۳. با گفتار و کردار خویش ما را به خوبیها و ارزشها علاقهمند میکند.

۴. از ما میخواهد به خوبیها و ارزشها روی آوریم و در این راه به ما کمک میکند.

۵. عیب ما را صریح و بدون ملاحظه میگوید و قاطعانه ما را از نادرستیها باز میدارد.

در مورد ویژگیهای دوست خوب، مورد پنجم جایگاهی والا دارد؛ زیرا انسان خود از عیبهای خود غافل میشود و در اغلب اوقات متوجه ضعفهای خود نیست؛ اما دوست خوب مانند آیینهای در مقابل انسان است که میتواند آنها را به انسان منتقل کند.

البته دو نکته شایان توجه است؛ اول این که بسیاری از دوستان، دوستی را توجیهی بر خطاهای دوست خود برمیشمارند و به او میگوینـد عیبی نـدارد، تو حق داشتی چنین کنی؛ هر کس جـای تو بود، این گونه عمـل میکرد و... این اشـتباهی بزرگ است. دوست خوب باید با بیانی دلنشـین و ملایم و به طور خصوصی، عیب دوست را به او بگوید و او را نصیحت کند و از کار خطا باز دارد.

دوم این که انسان به طور طبیعی تعریف و تمجید را دوست دارد و از انتقاد و تذکر ناراحت میشود؛ به همین سـبب از دوستانی که صریح تذکر میدهند؛ خیلی دلخوش ندارد و آموزنده این است که در سخنان معصومان (علیهماسلام) هم، به دارویی تشبیه شـده که تلـخ اما مفید است. با این اوصاف، همه میدانیم که همین دوسـتان صـریح و بیملاحظه –عیب ما را تذکر میدهند– در حقیقت به نفع ما

ص:۶۹

عمل میکنند و موجب رشد و کمال و ترقی ما میشوند و آنان که عیب ما را توجیه میکنند و خطاهای ما را خوبی نشان میدهند، در نهایت به ضرر ما عمل میکنند و باعث میشوند همچنان ناکامل بمانیم و در آخرت، آنگاه که به ارزشها نمرهی مثبت میدهند و بابت خطاها و گناهان نمرهی منفی، متوجه میشویم که دوست واقعی همان بود که به فکر اصلاح اخلاق و رفتار ما بود. پیشوای صالحان، علی (علیهالسلام)، میفرمایند: «دوست واقعی تو کسی است که تو را از نادرستیها نهی میکند.»

ص:۷۰

۱۵- ضَلَّ مَنِ اهتَدی بِغَیرِ هُدَی الله

ضَ

ضَلَّ مَنِ اهتَدی بِغَیرِ هُدَی الله(۱)

روزی یک دستگاه ضبط صوت برایم هدیه آورند که بسیار پیچیده بود و کلیدهای متعدد و کارآیی فراوان داشت. همراه آن یک دفترچهی راهنما و نشانی شرکت سازنده و مراکز خدماتی آن شرکت نیز بود. من خیلی ذوق زده بودم، فقط دستگاه را برداشتم و دفترچه و کاغذها را در جعبه گذاشتم؛ اما چون نمیدانستم این کلیدها به چه کار میآید، هر کس به منزل ما میآمد، از او میپرسم و او هم که اولین بار چنین دستگاهی میدید، میگفت: گمان میکنم این کلید فلان است؛ این یکی اضافه است؛ این پیچ باید باز شود تا دستگاه بهتر کار کند و... بالاخره

ص:۷۱

۱- غرر الحکم حرف ضاد

هرکس نظر و پیشنهادی داشت تا این که پس از مدتی دستگاه به کلی از کار افتاد. وقتی از همهجا و همهکس ناامید شدم، تازه یادم آمد که این دستگاه دفترچه راهنما دارد. پس از مراجعه به دفترچه و مشاهدهی نزدیکترین مرکز تعمیرات تخصصی، فوراً آن را برداشتم و به نمایندگی مجاز شرکت بردم که چشمتان روز بد نبیند؛ چقدر تحقیر شدم و چه حرفها شنیدم! نماینده شرکت میگفت: آخر کدام عاقل این دستگاه گران قیمت را در اختیار هر کسی میگذارد و اجازه میدهد هر که از راه رسید، بلایی سرش بیاورد و...

از حق هم نگذریم، راست میگفت؛ من اشتباه بزرگی کرده بودم و خودم باعث این خسارت سنگین شده بودم. اما این اتفاق مرا از خطر بزرگتری نجات داد: همان روزها تصمیم داشتم برای تنظیم برنامهی زندگی خودم، ارتباط با همسر، فرزند و دوستانم، نوع تجارت، مسائل اقتصادی زندگی و امور دیگر، مطالعاتی جدی و نظرخواهی کنم. این حادثه علامت سؤال بزرگی در

ذهن من ایجاد کرد که چه چیزی از ذهن و فکر و عمر انسان ارزشمندتر است؟ اکنون که شیء ارزشمندی را در اختیار افراد ناوارد گذاشتم و خسارت آن را تحمل کردم نکند همین بلا- را بر سر ارزشمندترین سرمایهام که عمر و افکارم هستند، بیاورم؟!

این بود که به طور جدی فکر کردم برنامهی زندگی خود را از چه کسی بگیرم و عمر گرانمایه را به توصیهی چه کسی و در چه راهی صرف کنم؟ پس از مدتها تعمق و اندیشیدن، به این نتیجه رسیدم که هیچکس از خالق و سازندهی انسان نسبت به او آگاهتر نیست. هیچکس بهتر از خدای مهربان نفع و ضرر من را نمیداند. هیچکس بهتر از نمایندگان او —که پیامبرن و امامان هستند- نمیتوانند مرا راهنمایی کنند و برای من، هیچ نسخهای شفابخشتر از کتاب آسمانی او، قرآن کریم نیست. این بود که تصمیم گرفتم قبل از این که ذهن و فکرم را از حرفهای دیگران انباشته کنم، به سراغ قرآن و کلمات نورانی معصومان (علیهمالسلام) بروم و از اقیانوس زلال کلام آنان

عطش فهم خود را فرو نشانم تا اگر بعدها با سخنی نادرست مواجه شدم، با میزانی که به دستم آمده، متوجه کژروی باشم و فریب نخورم. میدانستم که در این راه باید از متخصصان آگاه و اهل عمل کمک بگیرم وآنچه در این مسیر مرا بیشتر تشویق میکرد، این کلام نورانی امیرالمؤمنین، علی (علیهالسلام)، بود که :«هر کس از غیر هدایت الهی راهنمایی بجوید، گمراه میشود.»

۱۶– طَلَبُ الجَنَّةِ بِلا عَمَلٍ حُمقٌ

طَ

طَلَبُ الجَنَّةِ بِلا عَمَلٍ حُمقٌ(۱)

نقل شده است که دو نفر برای رفع اختلاف نزد بهلول رفتند و از او خواستند میان آنان قضاوت کند. بهلول ماوقع را پرسید.

اولی گفت: «من از صبح مشغول کار شدم و قرار بود مقابل منزل شخصی جوی آبی حفر کنم. از همان اول صبح که مشغول کلنگ زدن شدم، این شخص آمد کنار من نشست و هر گاه کلنگ را بلند میکردم و بر زمین میکوبیدم، او محکم میگفت هِن هِن، و صدای مرا تقلید میکرد. هنگام غروب که صاحبکار اجرت مرا پرداخت کرد، جلو آمد و گفت سهم مرا هم بده. گفتم

۱- غرر الحکم حرف ط

من از صبح کنگ زدهام، تو چه سهمی داری؟ گفت من هم هِن هِن میگفتم.»

بهلول گفت: «اکنون اجرت کجاست؟» مرد کیسهیسکهها را نشان داد. بهلول آن را گرفت. سکهها را در کف یکی از دستها ریخت و آنگاه به شخص تماشاچی که فقط هِن هِن کرده بود، گفت: « من این سکهها را در دست دیگر میریزم و میشمارم و تو صدایش را گوش کن؛ شنیدن صدای سکه، مزد صدای کار کردن در آوردن» مرد که متوجه پوچی ادعای خود شده بود، در نهایت سرافکندگی از آنها دور شد. به نظر شما آیا آن مرد بیخرد نبود که بدون زحمت انتظار پاداش داشت؟

آیا دانشآموزی که بدون درس خواندن توقع نمره خوب دارد یا کشاورزی که بدون کشت و زرع انتظار محصول دارد، بیخرد نیست؟ چگونه میتوان بدون داشتن عمل صالح، توقع بهشتی شدن داشت؟

ص:۷۶

همـانگونه که بـا گفتن آب، تشـنگی انسـان و بـا گفتن نـان، گرسـنگی او برطرف نمیشود و بـا گفتن گـل، فضا معطر نمیشود، همینطور با آرزوی بهشت و بردن نام آن، بهشتی نمیشود؛ بلکه باید برای رسیدن به آن تلاش کرد. برای روشنتر شدن این نکته در مطالب زیر دقت کنید:

۱. خداونـد بیش از هفتاد مرتبه در قرآن کریم بلافاصـله بعد از ایمان، عمل صالح را ذکر کرده و پاداشـهای گوناگون از جمله بهشت را در ازای ایمانی که همراه با عمل باشد، قرار داده است؛

۲. اعلاـم چنـدین بـارهی «اشـهد ان محمـدا عبـده و رسوله» در نمـاز به این نکته اشـاره دارد که اگر پیامبر به مقام والای نبوت رسیده، به سبب بندگی و عمل به فرمان خداوند بوده است؛

۳. امام هادی (علیهاسلام) میفرمایند: «اعتبار و ارزش انسان در دنیا به اموال و در آخرت به اعمال است.»(۱)

ص:۷۷

۱- بحار الانوار ج۷۸، ص ۳۶۸

۴. امام باقر (علیهاسلام) میفرمایند: «همانگونه که غلام قبل از ارباب به باغ میرود تا زمینه را آماده کند، اعمال صالح هم بهشت را برای مؤمن آماده میسازد.»(۱) پس هر چه عمل خوب بیشتر باشد، امکانات بهشتی انسان هم بیشتر است.

۵. پیامبر گرامی اسلام میفرمایند: «آگاهیهایی که به عمل تبدیل نشود، مانند گنجی است که خرج نشود. صاحب آن گنج در حفظ آن خود را به زحمت میاندازد؛ اما از آن بهرهای نمیبرد.»

اکنون بهتر میفهمیم چرا امیرالمؤمنین و پیشوای متقیان میفرمایند: «درخواست بهشت بدون داشتن عمل بیخردی است.»

۱- بحارالانوار، ۷۱، ص۱۸۵

۱۷- ظَفَرَ بِالشَّیطانِ مَن غَلَبَ غَضَبَه

ظَ

ظَفَرَ بِالشَّیطانِ مَن غَلَبَ غَضَبَه(۱)

دشـمنی شیطان با انسان و درگیری این دو با یکدیگر سابقهای طولانی دارد. شیطان برای شکست دادن انسان از هر راهی وارد میشود و از هر وسـیلهای اسـتفاده میکنـد؛ گاهی پول و ثروت، گاهی قـدرت و شـهرت و گاهی خوشـی و لـذت را ابزار فریب انسان و شکست او قرار میدهد.

دامهای مختلف او همواره در پیش پای انسانها گسترده است و لحظهای از خدعه کردن دست بر نمیدارد.

در میان همهی ابزارهای فریب شیطان، دو وسیله از همه مؤثرتر است و بیشترین صید شیطان از طریق این دو دام

ص:۷۹

۱- غرر الحکم حرف ظا

است. یکی از خلوت زن و مرد نـامحرم و ارتبـاط نسـنجیدهی آنـان و دیگری خشم و غضب. آن چنـان که امیرالمؤمنین، علی (علیهالسلام) میفرمایند:

«برای شیطان، کمندی بزرگتر و مهمتر از غضب و خلوت با نامحرم نیست.»

کم نیسـتند افرادی را که خود را از دامهای دیگر شـیطان رهاندهانـد؛ ولی در یکی از این دو دام افتاده و از این طریق شکسـت خوردهاند.

خشم و غضب و عصـبانیت -یکی از دو سـلاح قدرتمند شـیطان است- حالتی عجیب است؛ در آن حال انسان از خود بی خود میشود، متوجه گفتار و کردار خود نیست.

در حال عصـبانیت ممکن است انسان توهین کنـد، دروغ بگویـد، بیانصافی نماید، دلی را بشـکند، آبرویی بریزد یا اقدامی کند که هرگز قابل جبران نباشد.

ص:۸۰

همه مشتاقیم از بروز چنین بیماری خطرناکی پیشگیری کنیم یا اگر به آن مبتلا شدهایم، خود را معالجه نماییم؛ اما چگونه؟

با دقت در سخنان پیشوایان دینی به این نکتهها دست مییابیم که برای پیشگیری از عصبانیت:

۱. همواره در واقع دعا و به ویژه بعد از نمازها از خدای مهربان صبر و تحمل و اخلاق نیک طلب نماییم؛

۲. با انسانهای پرتحمل و خوشاخلاق بیشتر معاشرت کنیم؛

۳. گاهی راجع به ارزش اخلاق نیک و خوشخلقی و زیانهای بداخلاقی و عصبانیت بیندیشیم؛

۴. توجه داشته باشیم که همان گونه که قد و وزن و رنگ چهره افراد متفاوت است، سلیقه و فکر انسانها هم متفاوت است؛ پس انتظار نداشته باشیم همه مثل ما فکر کنند و هم سلیقه ما باشند؛

۵. اگر در هنگـام بحث و گفتگو بـا دیگران احسـاس عصـبانیت کردیم، بحث را قطع کنیم و بگوییم فعلاـ آمـادگی نـدارم؛ در فرصت دیگری دربارهی این موضوع صحبت خواهیم کرد؛

۶. برای قبولاندن نظر خود به دیگران، اصـرار نورزیم، بلکه اگر پس از بیان اعلام نظر صریح و روشن با مخالفت مواجه شدیم، سکوت کنیم و به طرف مقابل فرصت اندیشیدن بدهیم.

از سوی دیگر، اگر ناگهان خود را عصبانی یافتیم، در این حالت:

۱. به خداوند پناه ببریم و به زبان بگوییم: «پناه بر خدا»؛

۲. حتما بکوشیم سکوت کنیم و سخنی نگوییم؛

۳. اگر ایستادهایم، بنشینیم و اگر نشستهایم، برخیزیم و اگر میتوانیم، مکان خود را تغییر دهیم؛

ص:۸۲

۴. از خشم و غضب خداونـد یاد کنیم که: «هر کس خشم و غضب خود را از بنـدگان خـدا باز دارد، خداوند در قیامت خشـم خود را از او باز میدارد و رحیمانه با او رفتار مینماید.»

۵. وضو بگیریم و با نورانیت وضو تاریکی خشم را از بین ببریم؛

اگر تلاش کنیم خشم را از وجودمان برانیم و خود را از این دام شیطان برهانیم، کم کم از چنان ارادهای برخوردار خواهیم شد که از بقیهی دامهای شـیطان نیز نجات پیدا میکنیم و در زمینههای دیگر هم شیان را شکست میدهیم؛چون غضب از مهمترین و سختترین دامهای شـیطان است و کسی که بتواند در این میدان پیروز شود، میدانهای دیگر را آسانتر میپیماید و به قول معروف، چون که صد آید، نود هم پیش ماست.

امام پرهیزکاران، علی (علیهالسلام)، میفرمایند:

ص:۸۳

«هر کس بر خشم خود غلبه کند، بر شیطان پیروز شده است.»

ص:۸۴

۱۸- عفوُ المَلِکِ اَبقی لِلمُلک

عَ

عفوُ المَلِکِ اَبقی لِلمُلک(۱)

آیا اتفاق افتاده نسبت به شخصی خطایی مرتکب شوید خودتان هم قبول داشته باشید که مقصر هستید؟

در چنین موقعیتی آرزوی قلبی شما چیست؟

اگر در این شرایط قرار بگیریم، در دل میگوییم کاش وقتی او را دیدم، از من روی برنگرداند، کاش فرصت دهد برایش توضیح دهم اشتباه کردهام و چرا این پیشآمد رخ داد؛ کاش زود عذر مرا بپذیرد و مرا خجالت ندهد؛ کاش خیلی از علت اشتباه من نپرسد؛ من خودم قبول دارم اشتباه کردهام. کاش...

ص:۸۵

۱- تحف العقول ص۶۳

فرد خطاکار خودش به اندازهی کافی شرمنده هست؛ به همین دلیل شیرینترین هدیه به او عفو و گذشت سریع و همراه با محبت است.

از آنجا که عفو و گذشت آثار سازندهی فراوانی در عفوکننده، عفوشونده و نیز در جامعه دارد، در دستورهای دینی ما اهمیت زیادی به آن داده شده و در متون مذهبی ما از عفو و گذشت با عظمت یاد شده است.

پیامبر بزرگ اسلام، (صلیاللهعلیه وآله) میفرمایند: «بهترین صفت اخلاقی در دنیا و آخرت عفو و گذشت است.» و امیرمؤمنان، علی (علیهالسلام) میفرمایند: «عفو و گذشت همانند تاجی بر سر همهی ارزشهای اخلاقی است.»

علاوه بر توصیف کلی و بیان جایگاه والا عفو و گذشت، گاهی به آثار این صفت ارزشمند هم اشاره شده است که برخی از آنها عبارت است از:

۱. خشنودی خداوند؛ پیامبر گرامی میفرمایند: «خداوند بخشنده است و بخشش را دوست دارد.»

۲. ریشه کن شدن کینه و دشمنی؛ گاهی انتقام انسان را آرام میکند و از عقوبت مجرم خرسند میشود، اما با این کار بذر کینهای را آبیاری میکند که ممکن است پیامدهای آن بارها به خود شخص یا دیگران آسیب بزند.

با عفو و گذشت بذر محبتی کاشته میشود که برکات آن به زودی به دست میآید.

۳. پاداش ویژه در بهشت؛ پیامبر اکرم وقتی از سفر معراج برگشتند، از کاخ بسیار زیبایی خبر دادند که پاداش عفو کنندگان بود.

۴. بخشش گناهان در قیامت؛ در روایات میخوانیم مردم خانوادهی خدا و بندگان او هستند و کسی که به بندگان خدا محبت کند، خداوند از او تشکر مینماید؛ از همین رو در مقابل گذشت از بندگان خدا، خداوند هم در قیامت از خطای فرد بخشنده میگذرد.

ص:۸۷

۵. اثر تربیتی و سازنده؛ بارها شاهد بودهایم شخص خطاکاری که مورد عفو واقع شده، تصمیم گرفته گذشتهی خود را جبران کند و به انسانی صالح تبدیل شده که هرگز تنبیه و مجازات نمیتوانست چنین تحولی در او ایجاد نماید.

باید توجه داشت با وجود همهی خوبیهایی که در عفو و گذشت نهفته است، یک مورد استثناء شده و عفو آن پسندیده نیست و آن برخورد با انسان پست و ناشایست است که تنها ارزش عفو و گذشت را درک نمیکند ، بلکه آن را وسیلهای برای سوءاستفادهی بیشتر و آسیب رساندن فزونتر به دیگران قرار میدهد. امیرمؤمنان، علی (علیهالسلام) میفرمایند: «عفو و گذشت به همان میزان که انسان کریم را اصلاح میکند، انسان پست و لئیم را فاسد مینماید.»

البته نباید به جای تلاش برای به دست آوردن تحمل و قدرت عفو و گذشت، هر کسی را لئیم و پست بدانیم و بگوییم او شایستهی گذشت نیست.

ص:۸۸

نتیجهی آنچه گـذشت این است که عفو و گـذشت هم سازنـده است و هم باعث عزت و گذشت هم سازنده است و هم باعث عزت و بزرگی و حتی طولانی شدن عمر انسان بخشنده میشود و موقعیت اجتماعی و شأن و مقام و جایگاه انسان را بیشتر حفظ مینماید.

صاحبان قـدرت در اوج قدرت و گذشت داشـته باشـند، عمر خود و سـلطنت خود را افزون میکنند. پیامبر اکرم «صـلیالله علیه و آله» میفرمایند: «گذشت سلطان، سلطنت او را پایدارتر مینماید.»

ص:۸۹

۱۹- غَیّرُ و العاداتِ تَسهَل عَلَیکُمُ الطّاعات

غَ

غَیّرُ و العاداتِ تَسهَل عَلَیکُمُ الطّاعات(۱)

عـادت چیست؟ به آنچه انسـان مکرراً انجـام میدهـد و به آن خو میگیرد، عـادت میگوییم. عـادت ویژگیای است که جزو ذات انسان نیست؛ بلکه با تکرار و انجامهای متعدد کم کم به صورت صـفتی ثابت در آمده که به آسانی نمیتوان آن را از خود دور کرد.

عادت میتوانـد مثبت یا منفی باشد و هر یک از این دو، پیامدهایی دارد. عادتهای خوب و مثبت موجب رشد و کمال و عزت و سربلنـدی انسـان و عادتهای بـد و منفی باعث رکود و عقبنشـینی انسان از ارزشـهای معنوی و خسارت و زیان در دنیا و آخرت است.

ص:۹۰

۱- عیون الحکم و المواعظ، حرف غین

به نمونههایی از عادتهای مثبت و منفی و پیامدهای آن دقت کنید:

عادت های مثبت و پیامد های آن

۱. تشکر از خداوند و بندگان او: زیاد شدن نعمتها، محبوبیت.

۲. زودتر سلام کردن:نفوذ در دلها، تواضع و فروتنی.

۳. سحرخیزی: شادابی، آرامش، زیاد شدن روزی.

۴. بینقص و کامل انجام دادن کارها: خشنودی پروردگار، محبوبیت، آبرومندی، آرامش روحی.

عادتهای منفی و پیامدهای آن

ص:۹۱

۱. دیر خوابیدن: برطرف نشدن خستگی بدن و عوارض آن و قضا شدن نماز صبح.

۲. قضاوت شتاب زده: تهمت زدن، ایجاد سوءظن و اختلاف افکنی.

۳. پرخوری: کسالت، تنبلی، برخی بیماریها.

۴. کنار پنجره نشستن و نگاه کردن به خیابان یا منازل مردم: سوء ظن، حسرت و پریشانی، نگاه حرام و...

۵. دروغ گفتن: آفت شخصیت، از دست دادن اعتماد دیگران، نگرانی و اضطراب.

اکنون به این نکته دقت فرمایید:

فروشندهی موفق همواره دقت میکند که کدام کالای موجود در فروشگاه او سودآور است و اعتبار و جای رشد بیشتری دارد و کدام یک زیان آور و مایهی افت کار است، و پس از شناسایی این دو نوع کالا تلاش میکند

ص:۹۲

فروشگاه را با نوع اول تجهیز و نوع دوم را از فهرست کالاهای فروشگاه حذف نماید.

انسان هم تاجری است که با رفتار، گفتار و عادتهای خود یا سود میبرد یا زیان؛ پس باید عادتها را بشناسیم و موارد مثبت را تقویت و موارد منفی را حذف کنیم.

برای دور کردن عادتهای نامناسب مراحل زیر توصیه میشود:

۱. کسب آگاهی و شناخت نسبت به آن عادت منفی و زیانهای ناشی از وجود آن و فایدههای حذف آن؛ مثلاً در مورد آثار دروغ بیشتر مطالعه نماییم.

۲. برنامهریزی کوتاه مدت و آسان؛ مثلاً تصمیم بگیریم یک روز تا شب دروغ نگوییم و برای فردا بار دیگر برنامهریزی کنیم.

اکنون که مختصری دربارهی چند و چون پیامدهای عادات و نحوهی غلبه بر عادتهای منفی سخن رفت،

ص:۹۳

مفهوم این سخن امام معصوم شیعیان روشنتر میشود که میفرمایند: «عادات خود را تغییر دهید تا عبادت برایتان آسان شود.»

ص:۹۴

۲۰- فَضلُ العِلمِ اَحَب اِلَی اللهِ مِن فَضلِ العِبادَهٔ

فَ

فَضلُ العِلمِ اَحَب اِلَی اللهِ مِن فَضلِ العِبادَهٔ(۱)

از قدیم معلمان انشا این موضوع را مطرح میکردند که علم بهتر است یا ثروت؟ پاسخ سؤال کم و بیش برای همه معلوم بود. گر چه بعضی به جهاتی جوابهای دیگری را میدادند، همانها هم ارزش علم را میدانستند و واقف بودند که بدون علم و آگاهی، ثروت اگر هم به دست بیاید، مفید نیست.

پاسخ کامل این سؤال را میتوانیم در نهجالبلاغه بخوانیم که امام علی (علیهالسلام) میفرمایند: «ای کمیل، دانش بهتر از مال است؛ زیرا علم، نگهبان تو است و مال را تو باید نگهبان باشی؛ مال با بخشش فزونی مییابد اما علم با

ص:۹۵

۱- تحف العقول- سخنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

بخش زیـاد میشود. مقام و شخصـیتی که با مال به دست آمـده، با نابودی مال از بین میرود؛ اما علم از بین نمیرود و اعتبار عالم مادامی که به علمش عمل کند، باقی است. علم و دانش فرمانروا و مال فرمانبر است.»(۱)

به این ترتیب برتری علم بر مـال و ثروت کاملاًـ روشن است. نکتهی جـالب توجه این است که پیشوایـان معصوم مـا فرمودهاند علم از عبـادت هم برتر است. ممکن است انسـان ابتـدا تعجب کنـد که عبـادت پروردگـار، بـا آن همه ارزش و والاـیی چگونه ممکـن اسـت پس از علم در مرتبهی دوم قرار گیرد به ویژه وقـتی در قرآن کریم میخـوانیم هـدف از خلقت عبـادت و بنـدگی خداونـد است؟ امـا اگر انـدکی دقت کنیم، به خوبی معلوم میشـد که چرا علم از عبـادت هم برتر است. عبادت انجام فرمانهای پروردگـار و حرکت در مسـیر رضـای اوست و بـدیهی است تـا نـدانیم دسـتور خداونـد چیست و مسـیر رضای او کـدام است، نمیتوانیم اطاعت کنیم. کم نیستند کسانی که

۱- نهجالبلاغه، حکمت ۱۴۷

میخواستند اطاعت کنند، نافرمانی کردهاند و به دلیل ندانستن با خواست پروردگار مخالفت کرده.

شاید شما هم شنیده باشید در زمان امام صادق (علیهالسلام) شخصی ادعای فهم و آگاهی داشت و عدهای هم طرفدار او بودند. روزی امام (علیهالسلام) در مسیری میرفتند. دیدند او جلوتر از آن حضرت میرود و متوجه حضور حضرت نیست. در مسیر به شخصی رسید که نان میفروخت؛ مقداری صبر کرد تا حواس آن شخص به جای دیگر رفت و آهسته دو قرص نان از نانهای او برداشت و زیر لباس خود پنهان کرد و راه افتاد. به شخص دیگری رسید که انار میفروخت؛ آنجا هم دو انار دزدید و به راه خود ادامه داد و رفت. در این هنگام امام صادق (علیهالسلام) به او رسیدند و از رفتار او —که مدعی علم و دانش بود- اظهار شگفتی نمودند. او در حالی که قیافهای عالمانه به خود گرفته بود، گفت: «مگر شما قرآن نخواندهاید که خداوند میفرماید هر کس حسنه و کار نیکی انجام دهد، ده برابر پاداش میگیرد و در جایی دیگر میفرماید جزای سیئه و کار خطا یک برابر و مانند همان خطاست؛ من چهار سرقت کردم؛ ولی چهار

صدق دادم که پاداش آن چهل میشود؛ پس در نهایت سی و شش حسنه و پاداش برای من باقی ماند!»

امام صادق (علیهالسلام) فرمودند: «تو که قرآن میگویی، مگر این آیه را نخواندهای که خداوند اعمال را از متقین، یعنی آنان که کارشان مورد تأیید پروردگار و در چارچوب مقررات الهی باشد، قبول میفرماید؟» آن شخص متوجه اشتباه خود شده بود، در نهایت شرمندگی دور شد.

عبادت بدون علم چنین عاقبتی دارد. پیامبر گرامی اسلام میفرمایند: «ارزش و فضیلت علم نزد من بیشتر است از ارزش عبادت.»

ص:۹۸

۲۱- قَیِّدُ و العِلمِ بِالکِتابَهٔ

قَ

قَیِّدُ و العِلمِ بِالکِتابَهٔ(۱)

آیا تا کنون فکر کردهاید که اگر «نوشتن» از زندگی بشر حذف شود، چه اتفاقی میافتد یا اگر قلم نبود، چه میشد؟

آیـا جز این است که علوم، معارف و حقایقی که از نسـلهای گذشـته برای ما یادگار مانـده، به برکت قلم و نوشـتن باقی مانـده است؟ این همه آثـار ارزشـمند و کتابهـای گرانسـنگ که یادگار دانشـمندان و متفکران گذشـته است، به برکت قلم در اختیار ماست و اگر آنان نمینوشتند، امروز ما از این همه نعمت محروم بودیم. همانطور که برخی از بزرگان گفتهاند: «قلم رازدار بشر

ص:۹۹

۱- تحف العقول- سخنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

و خزانهـدار علوم و گردآورنـدهی تجربیـات قرون و اعصار است.»، و اگر قرآن به آن سوگنـد یاد میکنـد به همین دلیل است؛ زیرا همیشه سوگنـد به چیزی بسـیار عظیم و پرارزش یـاد میشود. در بعضـی روایات آمـده: «نخستین چیزی که خـدا آفریـد قلم بود.»

نوشتن درسهایی که از سخنان بزرگان یا تجربیات خود و دیگران گرفتهایم، آنها را ماندگار میکند.

نوشـتن خـاطرات آموزنـده گنجینهای است که میتوانیم با مراجعه به آن با گذشـتهی خود تجدیـد عهـد میکنیم. نوشـتن نامه به دوستی خوب سبب افزایش محبتها و تبادل تجربیات میشود. نوشتن جملهای زیبا و آموزنده و نصب آن در معرض دید دیگران ما را در پاداش عمل خوب آنان که در پی افزایش آگاهیشان صورت گرفته، شـریک میکند. نوشـتن وصیتنامه، شانهی ما را از بار حقوق دیگران سـبک مینمایـد و زمینهساز تحقق خواسـتههای ما در آینده است. نوشـتن وعدهها، قرارها و تعهدات ما را در جهت عمل به تعهدات و ادای حقوق

ص:۱۰۰

دیگران یاری میدهد. نوشتن برنامهی هفتگی به ما در رعایت نظم و استفادهی بهینه از فرصتها و امکانات کمک میکند. نوشتن مقاله یا کتاب موجب رشد فرهنگی جامعه میشود. نوشتن کارهای مثبت و منفی خود در طول روز، ما را در محاسبهی نفس و خودسازی یاری میکند. نوشتن یک تذکر یا تشکر و فرستادن آن برای کسی که مسولیتی را در جامعه به عهده دارد، موجب رشد و اصلاح افراد جامعه و تشویق آنان میشود. هر چه از فواید نوشتن بگوییم کم گفتهایم. باید با قلم انس بگیریم و نوشتن را تقویت کنیم. پیشوایان اسلام در احادیث متعدد به یاران خود تأکید میکنند «به حافظهی خود قناعت نکنند و احادیث اسلامی و علوم الهی را به رشتهی تحریر در آورند و برای آیندگان به یادگار بگذارند.»

حفظ و نگهداری هر شئ ارزشمند راه و روش و ابزاری دارد. برای حفظ گل، از آبیاری موقع غفلت نمیکنیم، برای حفظ پول و اشیاء قیمتی از گاو صندوق استفاده میکنیم؛ برای حفظ آهن از زنگار، آن را رنگ میزنیم

ص:۱۰۱

و... راه حفظ علم و دانش هم نوشـتن است. پیشوای پاکان عالم، امیرالمؤمنین علی (علیهالسـلام) میفرماینـد: «علم و دانش را با نوشتن حفظ نمایید.»

۲۲- کَم مِن مَفتُونٍ بِحُسنِ القَولِ فیه

کَ

کَم مِن مَفتُونٍ بِحُسنِ القَولِ فیه(۱)

وقتی کسی از شما تعریف میکند، چه حالی دارید؟ معمولاً انسان از تعریف کردن خوشش میآید؛ حتی اگر از کمالی صحبت کنند که در او نیست. باید توجه داشته باشیم که تعریف کردن، همیشه به نفع انسان نیست. تعریف نابجا و بیش از حد گاهی باعث غرور و غفلت انسان میشود و بینش صحیح را از انسان میگیرد؛ در نتیجه انسان از عیبهای خود چشم میپوشد و تنها موفقیتها و نکتههای مثبت کار خود را میبیند و به تدریج به جای کوشش در اصلاح عیب خود همواره منتظر تعریف و تمجید و تشویق دیگران است. انسان به تشویق و تأیید کار

ص:۱۰۳

۱- تحف العقول- سخنان علی (علیه السلام)

خود نیـاز دارد و همین، نوعی ملاک سـنجش برای کارهای انسان است؛ اما این امر خطرآفرین نیز به شـمار میآیـد. در سـخنان پیشوایـان دینی به صورتی جامع به این مسـئله توجه شـده که فرمودهانـد: تعریف کردن از کار دیگران اگر کمتر از ارزش کار ایشـان باشـد، حسـد و اگر بیشـتر از آن باشـد، خلاف صـدق و راستی است؛ بنـابراین بایـد مراقب باشـیم هم از دیگران بیجـا، بیحساب و بیش از حد تعریف و تمجید نکنیم و هم چشم و گوش بسته به تعریف دیگران از کارمان دل خوش نکنیم؛ بلکه در خلوت خود اعتراف کنیم آنـان تنهـا جنبهی مثبت کـار مرا دیدهانـد؛ پس من دقت کنم تا نقطه ضـعفهایم را هم بیابم. دلخوش کردن به تعریفهای دیگران سبب میشود که:

۱. انسان به غرور مبتلا شود و خود را تافتهای جدا بافته ببیند؛

۲. از اشتباهات و خطاهای خود غافل شود و آنها را نبیند یا کوچک و کماهمیت بشمارد؛

۳. روحیهی نصیحت پذیری و قبول حق در انسان تضعیف شود.

۴. پرتوقع شود و از همه انتظار تعریف و تشکر داشته باشد.

۵. دیگران در نظر او کوچک . کارهای آنان کم اهمیت جلوه کند.

۶. افراد فرصتطلب چنین انسان غافلی را ابراز دست خود قرار دهند تا به اهدافشان برسند. مجموع این موارد سبب خسارتی بزرگ و رکورد و توقف و گاهی سقوط میشود.

بیجهت نیست که در دستورهای ارزشمند دینی به ما توصیه شده هنگامی که کسی از شما تعریف میکند، بگویید: «پروردگارا، مرا به آنچه اینان میگویند، مؤاخذه مفرما و مرا بهتر از آنچه میگویند، قرار ده و گناهانی را که ایشان از آن بی خبرند، بر من ببخشای.»

ص:۱۰۵

با این دعای زیبا انسان متوجه میشود اگر توفیقی هست، از خداوند مهربان است و مغرور نمیشود؛ در مییابد ضعفهایی دارد که ستایشگران از آنها بیخبرند؛ و در عین حال مصمم میشود راه رشد و کمال را ادامه دهد و بر سرمایههای معنوی خود بیفزاید. اگر این دقتها نباشد، به راستی تعریفهای نابجای مردم آسیبهای مهمی به انسان وارد میآورد. در طول تاریخ کم نبودهاند افراد موفق که فریب تعریفهای نسنجیدهی دیگران را خورده و از مسیر کمال و رشد منحرف شدهاند. پیشوای متقیان، علی (علیهالسلام) میفرمایند:

«چه بسیار انسانهایی که به جهت تعریف نابجای دیگران فریب خوردهاند.»

ص:۱۰۶

۲۳- لَیسَ لِمُعجِبٍ رَأی

لَ

لَیسَ لِمُعجِبٍ رَأی(۱)

عُجب و خودپسندی یکی از علفهای هرز مزرعهی وجود انسان است که شایسته است با تفحص در گذشته و اندیشیدن دربارهی آینده و بررسی کردن در داشتهها، این بیماری را در خود علاج نماییم. باید در این مسئله بیشتر دقت کنیم که اولاً انسان هر چه دارد، از علم و قدرت و ثروت و جمال و کمال، چندان زیاد نیست و خیلیها بیشتر از او دارند و به قول معروف دست بالای دست بسیار است. پس آنچه داریم، کم است و قابل فخرفروشی نیست. ثانیاً همین دارایی کم هم از خودمان نیست؛ بلکه امانتی الهی است که دیر یا زود از ما میگیرند

ص:۱۰۷

۱- غرر الحکم حرف لام

و تنها گزارش عملکرد ما برجا میماند؛ همانگونه که پیش از ما از خیلیها این امانتها پس گرفته شدهاست.

اگر انسان توان و قابلیت و موفقیت خود را لطف خدا بداند، در عین حال که اعتماد به نفس دارد و در کمال اطمینان گام برمیدارد، در مقابل بندگان خدا متواضع است؛ چرا که شایسته نیست با سرمایههای خدادادی به بندگان خدا فخرفروشی کرد. اما اگر کامیابیها و دستاوردها را از خود دانستیم و از خدا غافل شدیم، این عجب و غرور:

۱. ما را در نظرها کوچک و بیمقدار میکند؛ چرا که فرمودهاند: «هر کس تکبر ورزد، خدا او را کوچک میکند و هر کس فروتنی پیشه کند، خداوند او را در نظرها بالا میبرد.»

تو آن شوی پیش مردم عزیز   که مر خویشتن را نگیری به چیز

ص:۱۰۸

۲. سبب می‌شود توسعه‌ی عقل و فهم متوقف شود و رشد نکند؛ زیرا غرور و باور کاذب مانع یادگیری و پرسیدن و در پی فهم بودن است.

از امیرمؤمنان، علی (علیه‌السلام)، نقل شده است: «غرور و خودپسندی انسان یکی از حسودان نسبت به عقل اوست.»

۳. موجب می‌شود عالمان و آگاهان از آموختن به ما دریغ کنند.

سعدی داستانی را نقل می‌کند که با این بیت آغاز می‌شود:

یکی در نجوم، اندکی دست داشت

ولی از تکبر، سری مست داشت

این شخص با مختصر اطلاعاتی نجومی که در زمینه‌ی نجوم داشت، چنان به خود مغرور بود که گویا کسی از او آگاه‌تر نیست.

ص:۱۰۹

روزی نزد کوشیار، ریاضیدان معروف قرن چهارم رفت و با همان غرور خواست در ضمن گفتو گو و بدون آن که به جهل اعتراف کند، از این ریاضیدان معروف نکتههایی بیاموزد؛ اما کوشیار که او را مست غرور یافت، چیزی به او نیاموخت و به او گفت: «تو که خود را پر از معلومات میدانی، ظرف تو جای خالی ندارد که من پر کنم؛ وجود تو به جای علم و دانش از خودپرستی لبالب شده؛ باید اول ظرف وجود را از این غرور خالی کنی، سپس به جای آن علم و معرفت بریزی.»

تو خو را گمان بردهای پر خرد　　انائی که پر شد، دگر چون بَرَد؟

ز دَ عوی پُری، زان تهی میروی　　تهی آی، تا پر معانی شوی

۴. باعث میشود همان مقدار هم که میدانیم، زیر حجاب غرور پنهان شود و به ما کمکی نکند.

بزرگـان، علم و دانش را به چشم بینـا تشبیه کردهانـد که به کمـک آن انسـان راه را میبینـد و هوا و هوس و غرور را به گرد و غباری تشبیه نمودهاندکه مانع دید انسان میشود.

حقیقت، سرایی است آراسته   هوا و هوس، گرد برخاسته

نبینی که جایی که برخاست گرد نبیند بَصَرٍ، گرچه بیناست مرد

انسان مغرور نه به فکر یادگیری است و نه عالمان رغبتی به آموزش او دارند و نه میتواند از علم خود استفاده کند چنین انسانی نمیتواند رأی و نظر صحیحی داشته باشد. پیشوای دانایان، علی (علیهالسلام)، میفرمایند:

«انسان مغرور و خودپسند فکر و نظر درستی ندارد.»

۲۴- مَن شَکَرَ اللّٰه زادَه

مَ

مَن شَکَرَ اللّهَ زادَه(۱)

آیا تاکنون اتفاق افتاده به کسی هدیهای بدهید و وقتی استقبال و تشکر و قدردانی و علاقهی او را ببینید، دوباره او را مورد لطف قرار دهید و با میل و رغبت باز هم هدیهای به او بدهید؟ این گرایش انسان به افزایش محبت نسبت به فردی که شاکر و سپاسگزار است، موهبتی الهی است. خداوند گاهی نمونهای از کمالات خود را به بندگان عطا میکند تا بهتر صفات او را بشناسد. هم قرآن کریم و هم فرمایشهای معصومان (علیهمالسلام) این حقیقت را به ما یادآور میشوند که از سنتهای قطعی

۱- غرر الحکم حرف میم

خداوند، افزایش نعمت بندگان شاکر و سپاسگزار است که:

شکر نعمت نعمتت افزون کند   کفر، نعمت از کفت بیرون کند

حقیقت شکر چیست و چگونه میتوانیم شکرگزار واقعی باشیم؟ پیشوایان دینی شکر را به سه مرحله تقسیم کردهاند: مرحلهی اول شکر قلبی و همانا شناخت بخشندهی نعمت است؛ یعنی بدانیم هر خیری به ما میرسد، از خداوند به وسیلهی آنان نعمت را به ما میرساند و البته باید از این واسطههای نعمت هم تشکر نمود. مرحلهی دوم شکر زبانی است که با زبان «الحمدالله» بگوییم. روزی رسول خدا (صلیاللهعلیه وآله) به شخصی فرمودند: «حالت چطور است؟» گفت: «خوب.» دو مرتبه پرسیدند؛ گفت: «خوب». بار سوم پرسیدند. گفت: «خوب، خداروشکر.» حضرت فرمودند: «همین را میخواستم» و به این وسیله آموختند که در هر زمان و از جمله هنگامی که کسی حالمان را میپرسد، شکر خدا کنیم و بگوییم الحمدالله.

ص:۱۱۳

مرحلهی سوم شکر عملی است. شکر عملی عبارت است که از «به کار گرفتن نعمت در جهت رضایت بخشنده نعمت.» اگر به کسی که لباس نو برای شرکت در میهمانی ندارد، لباسی نو هدیه دهید و فردای آن روز ببینید با همان لباس مشغول رنگ زدن دیوارهای خانه است و چند جای لباس رنگی شده، چه حالی پیدا میکنید؟ طبیعی است گلهمند میشوید و او را انسانی قدرنشناس و ناسپاس میدانید؛ پس مبادا نسبت به بخشندهی این همه نعمت یعنی خداوند مهربان این گونه عمل کنیم و نعمتهای او را در راهی که نمیپسندد، به کار گیریم! مگر نه این که خداوند چشم را برای تشخیص راه از چاه، مطالعهی کتابهای ارزشمند، نگاه محبتآمیز به چهرهی پدر و مادر و... داده است؟ پس استفاده از آن در جهت نگاه به صحنههای حرام و آنچه خداوند نهی فرموده، ناسپاسی است مگر نه این که زبان را برای گفتن سخن حق، اظهار محبت، راهنمایی و خیرخواهی، زدودن غم از دل داغ دیده و... در اختیار ما قرار داده است؟

پس استفاده از آن در جهت گفتن دروغ، غیبت، تهمت، تمسخر و... ناسپاسی است. به همین ترتیب تکلیف نعمتهای دیگر نیز معلوم میشود.

از سنتهای قطعی پروردگار محروم کردن فرد ناسپاس و افزون نمودن نعمت بر فرد سپاسگزار و شاکر است. اگر از علم و فهم، ثروت و قدرت، آبرو و موقعیت خود در راه ظلم و معصیت استفاده کنیم، نه تنها آن نعمتها فزونی نخواهد داشت، بلکه همان مقدار هم رو به زوال و نیستی خواهد رفت. در نهجالبلاغه میخوانیم هنگامی که گوشههایی از نعمت به شما روی آورد، با ناسپاسی خود را از ادامهی آن محروم نکنید. در نقطهی مقابل، هنگامی که انسان از نعمتی در جهت رضا و خوشنودی پروردگار و و خدمت به بندگان او بهره میگیرد، آن نعمت رو به افزونی میگذارد و نعمتهای تازهای را به دنبال میآورد. پیشوای متقیان، علی (علیهالسلام) میفرمایند: «هر کس شکر خداوند را به جا آورد، خداوند بر نعمتش میافزاید.»

۲۵- نَفَسُ المَرءِ خُطاهُ اِلی اَجَلِه

نَ

نَفَسُ المَرءِ خُطاهُ اِلی اَجَلِه(۱)

در امتحانـات آخر سـال دوران تحصـیل، وقـتی در سـالن امتحـان مینشـستیم و بر گهـای امتحـانی توزیع میشـد، همه آرام آرام مشغول نوشتن جوابهـا میشدنـد. در این میـان بعضـی به تماشـای سالن امتحان میپرداختنـد، بعضـی لامپها و مهتابیهای سالن را میشـمردند، بعضـی نـاظران جلسـهی امتحـان را زیر نظر داشـتند و لباس و کفش آنان را ورانـداز میکردنـد، که ناگهان بلنـدگو روشن میشد و اعلام میکرد: «دانش آموزان عزیز توجه داشته باشند، فقط پانزده دقیقه تا پایان وقت باقی مانده است.»

ص:۱۱۷

۱- عیون الحکم و المواعظ حرف نون

این اعلام تکان شدیدی بود که خیلیها را از خواب غفلت بیدار میکرد. بیمعطلی مرتب مینشستند، قلم را محکم در دست میگرفتند، سؤالات امتحان را از ابتدا و با دقت مرور میکردند و سعی میکردند اگر پاسخ اشتباهی دادهاند، آن را تصحیح کنند و اگر سؤالی را جواب ندادهاند، فکری به حال آن بکنند.

توجه به نزدیک شدن اجل و پایان وقت، بسیار مؤثر است. همهی ما در امتحانات کوچک زیاد شرکت کردهایم؛ بزرگ برای ما همین دنیاست و بزرگترین امتحان، امتحان زندگی است.

گرچه مهلت این امتحان بیشتر از آن امتحانهاست و ممکن است چهل، پنجاه یا هشتاد سال طول بکشد، در مجموع خیلی زیاد نیست و زمان به سرعت میگذرد؛ با این تفاوت که در آن امتحانها از اول زمان امتحان مشخص است و فرصت معلوم؛ اما در امتحان زندگی معلوم نیست هر کس چقدر مهلت دارد و به قول صائب تبریزی:

غبار قافلهی عمر، چون نمایان نیست

دو اسبه رفتن لیل و نهار را دریاب

امتحان بسیار مهم و سرنوشتساز و فرصت نامعلوم است، و زمان بیوقفه میگذرد و با هر نفس کشیدن قدمی به نقطهی پایان نزدیکتر میشویم. در چنین شرایطی توجه به این که «پایان مهلت، نزدیک است»، این نتایج را دارد:

۱. کسب دانش نسبت به دنیایی که در آن هستیم، وظایفی که داریم و مقصدی که در پیش روست. بدین ترتیب، هر چه بیشتر آگاهی کسب میکنیم تا از فرصت باقی مانده، بیشترین بهره را ببریم؛

۲. جبران خسارتها؛ ممکن است بر اثر غفلت و بیتوجهی به دیگران زیانهای مالی و غیر مالی وارد کرده باشیم؛ لازم است بکوشیم آنها را مشخص و رضایت زیان دیدگان را جلب کنیم و اگر در انجام عباداتی چون نماز و روزه کوتاهی داشتهایم، درصدد جبران برآییم؛

ص:۱۱۹

۳. اصلاح نادرستیهای اخلاقی؛ شاید هنوز بعضی از صفات ناپسند نظیر حسد، بخل یا عادت به دروغ و غیبت در ما باشد که حیف است با این نادرستیهای اخلاقی مدت امتحان پایان یابد و ما در این موارد نمرهی پایینتر از حد قبولی داشته باشیم، پس به اصلاح این عیوب بپردازیم؛

۴. کسب امتیاز بیشتر؛ میدانیم در امتحان زندگی هر عمل خداپسند مانند محبت، گذشت، انفاق، ساختن مدرسه و بیمارستان و مسجد، عذرخواهی کردن به هنگام اشتباه ، زودتر سلام کردن به دیگران، دلجویی غمدیدگان و به طور کلی هر عمل خوب، یک امتیاز محسوب میشود.

حالا ـ که فرصت ما در حال اتمام شدن است، سعی کنیم هر چه بیشتر امتیاز کسی نماییم. توجه به گذشت فرصتها، بسیار سازنده و غفلت از آن، بسی زیانآور است امام متقیان، علی (علیهالسلام) میفرمایند:

ص:۱۲۰

«نفسهای انسان گامهای او به سوی نقطهی پایان زندگی است.»

ص:۱۲۱

۲۶- وَيلٌ لِمَن غَلَبَت عَلَيهِ الغَفلَهُ

وَ

وَيلٌ لِمَن غَلَبَت عَلَيهِ الغَفلَهُ(۱)

آیا تا کنون اتفاق افتاده که پس از بازگشت از یک خانواده بگویید: «آخ دیدید چه شد؟» آنگاه در حالی که همه با تعجب به او نگاه میکنند و احیاناً میپرسند: «چی شده،» بگوید: «ساعتم را جا گذاشتم.» شما هم فوراً به او میگویید: «چرا حواست را جمع نکردی؟ حالا تا دیر نشده تلفن بزن و بگو ساعت مال توست. آن را جای مطمئنی بگذارند تا فردا بروی و تحویل بگیری.»

آیا تاکنون چیزی در قطار جا گذاشتهاید که مایهی تأسف شما شود؟ آیا اتفاق افتاده که در بازگشت از یک سفر خارجی متوجه شوید وسیلهی ارزشمندی را فراموش

۱- غرر الحکم حرف واو

کردهاید و چون دیگر به آن دسترسی ندارید، فقط حسرت بخورید و چارهای دیگر نداشته باشید؟ این نمونهها غفلت است. غفلت یعنی از یاد بردن و بیتوجه شدن. همان گونه که در مثالها متوجه شدید، غفلتها متفاوت هستند. فردی که ساعت خود را در میهمانی جا گذاشته، فردای آن روز میرود و آن را تحویل میگیرد. کسی هم که در قطار چیزی را فراموش کرده –البته با زحمت بیشتر– میتواند آن را به دست آورد و آن که در یک کشور دیگر وسیلهای را جا گذاشته، گر چه به آن دسترسی نداشته باشد، با تحمل خسارات و زحمت بیشتر ممکن است مشابه آن را در کشور خود تهیه نماید.

هر غفلتی زیانآور است؛ اما زیانها متفاوت هستند. در این میان غفلتی هست که هرگز قابل جبران نیست و نمیتوان چیزی را جایگزین آن کرد و آن، غفلت از «سرمایهی عمر» است؛ سرمایهای که با سرعت در حال کم شدن است؛ سرمایهای که با سرعت در حال کم شدن است و هر مقدار از آن که از دست رود، برنمیگردد.

ص:۱۲۳

سرمایهای که نه میتوان جلوی مصـرف آن را گرفت و نه میتوان نسـبت به نوع مصـرف آن بیاعتنا بود. مدت عمر همان فرصت حضـور در تجارتخـانهی دنیـا و تحصـیل زاد و توشه برای سـفر آخرت است. اگر این مـدت به غفلت بگـذرد و اگر بخشـی از ارزش و نیکیهـا را در این فراموش کنیم و در آخرت به یادمـان بیایـد، دیگر مجـال بازگشت به این دنیا و تـدارک آن نیست و دیگر نمیتوان مشابه آن را تهیه کرد. پس باید بسیار دقت کنیم و بکوشیم چیزی جا نگذاریم.

همیشه بایـد مراقب بود و از غفلت پرهیز کرد. همیشه بایـد مراقب کیف، ساعت و اشـیای گران قیمت خود باشـیم؛ اما هنگامی که احسـاس کنیم سـارقی قیمـتی مـا را دارد، این ضـرورت بیشتر میشود و لازم دقت و مراقبت خود را افزایش دهیم. نسـبت به کالاهای آخرت و آنچه بایـد در سـفر به عالم باقی با خود ببریم نیز همین حقیت صـدق میکنـد؛ یعنی وقتی میفهمیدیم دشـمن همچون شیطان در کمین است تا اخلاق خوب، تعهد، عفت، راستگویی،

ادب و بقیهی ارزشها را از ما برباید، باید هر چه بیشتر تلاش کنیم این ارزشها را از دستبرد او مصون نگهداریم. امام صادق (علیهالسلام) میفرمایند: «اگر شیطان در کیمن است، چرا باید غافل بود؟» اگر کسی از هدف آمدن به این دنیا و از کم بودن فرصت غافل شود و به جای کسب کمالات و پرداختن به خوبیها به امور پوچ و زودگذر بپردازد، خسارتی جبرانناپذیر را متحمل میشود و در قیمت جز حسرت، بهرهای نخواهد داشت. پیشوای پرهیزکاران، علی (علیهالسلام) میفرمایند:

«وای بر کسی که غفلت بر او غالب شود و بازگشت را فراموش کند و آماده نگردد.»

ص:۱۲۵

۲۷– هَلَکَ مَن لَم یَعرِف قَدرَه

هَ_

هَلَکَ مَن لَم یَعرِف قَدرَه(۱)

آیا تا کنون دیده یا شنیدهاید کودکی که با اسکناس هزار تومانی عیدی در مقابل حیاط بازی میکرده، پس از ساعتی در حالی که سه آبنبات رنگارنگ در دست دارد، وارد منزل میشود و میگوید: «آقایی مهربان پولم را گرفت و این آبنباتها را به من داد. من پولم را دادم که یک آبنبات بگیرم؛ ولی او که خیلی خوب بود، سه تا به من داد.»

او در حالی که مشغول باز کردن یکی از آبنباتها میشود، کاملاً ـ معاملهی خود راضی است؛ امّا بزرگترها در حالی که رنگ چهرهشان عوض میشود و به شدت

ص:۱۲۶

۱- غرر الحکم حرف یاء

عصبانی به نظر میرسند، شتابان بیرون میدوند و به دنبال آن «آدم خوب و مهربان» میگردند.

به نظر شما چرا کودک از این معامله خشنود است؟

پاسخ روشن است؛ او ارزش سرمایهی خود (اسکناس هزار تومانی) را نمیداند.

ما بزرگترها ارزش پول، باغ و مغازه و اموال خود را میدانیم و مراقب هستیم آنها را رایگان یا ارزان از دست ندهیم؛ ولی نکتهی مهم این است که بدانیم سرمایهی ما فقط پول و خودرو و مغازه نیست؛ ما سرمایههای بزرگ دیگری داریم که اگر ارزش آنها را ندانیم، ضرر میکنیم و آنها را به بهای ناچیزی از دست میدهیم. قلب و روحی داریم که میتواند مرکز محبت و ارزشها باشد. ما علاوه بر چشم و گوش ظاهر چشم و گوش باطن داریم که اگر حجابها و پوششها از مقابل آن کنار رود، میتوانیم حقایق مهمی را ببینیم و بشنویم.

ص:۱۲۷

میتوانیم با خالق هستی و علم و قدرت و حکمت بینهایت او رابطه برقرار کنیم و با او دوست و همنشین باشیم.

میتوانیم در زمرهی کاملترین موجودات هستی و ارزشمندترین و مفیدترین انسانها باشیم. سرمایههای بزرگی داریم که باید آنها را بشناسیم و از آنها بهره ببریم و خود را به کم نفروشیم.

پسری که بهترین روزها و سالهای عمر خود را در مسیر اعتیاد، سرقت، مردم آزاری، ولگردی و... میگذراند، اگر بداند که میتواند فردی آگاه، بافضیلت، آبرومند و مفید باشد که خانواده و بستگان و اجتماع به وجود او افتخار کنند، چگونه حاضر میشود این همه استعداد و سرمایه را تباه کند؟

دختری که بهترین روزها و سالهای عمر خود را به گشت و گذار در بازارها و خیابانها و خودنمایی و اغوالگری میگذراند و ساعتها وقت ارزشمند را به

ص:۱۲۸

نمایش دادن لباس و آرایش و حرکات خود صرف میکند، اگر بداند میتواند دختری برخوردار از علم و کمال و ارزشهای انسانی باشد، میتواند محبوب خدا و محبوب خانواده و جامعهی خود باشد، میتواند با رفتار و گفتار خود معلمی شایسته و الگویی ارزشمند برای دیگران باشد، راضی نمیشود سرمایههای خود را در مسیری صرف کند که در پایان عمر جز پشیمانی و حسرت چیزی نداشته باشد! همهی خسارتها ناشی از نشناختن قدر و ارزش، و غفلت از سرمایههای ارزشمندی است که خداوند به انسان عطا فرموده است.

امیرمؤمنان و پیشوای متقیان میفرمایند:

«هر کس ارزش خود را نداند، هلاک میشود.»

ص:۱۲۹

۲۸- یَسیرٌ یَکفی خَیرٌ مِن کَثیرٍ یُطغی

یَ

یَسیرٌ یَکفی خَیرٌ مِن کَثیرٍ یُطغی

مواد زیر را بررسی کنید و بگویید از این گزینهها کدام را انتخاب میکنید:

۱. یک روز که کار مهمی دارید و با خودرو به سوی مقصد در حرکت هستید:

الف) با سرعت معتدل حرکت میکنید تا به سلامت به محل مورد نظر برسید؛

ب) با سرعت بسیار زیاد حرکت میکنید تا سریع به مقصد برسید؛ اما در بین راه، از جاده منحرف میشوید و با کوه کنار جاده برخورد میکنید و سرنگون میشوید.

ص:۱۳۰

۲. در یک روز بسیار سرد وارد اتاقی شده‌اید که یک بخاری آنجاست؛ پس از روشن کردن بخاری:

الف) درجه‌ی آن را روی متوسط قرار دهید تا در کنار آن استراحت کنید و پس از ساعتی به سلامت از خواب بیدار شوید؛

ب) شعله‌ی آن را زیاد میکنید و در نهایت درجه‌ی آن قرار میدهید و در کنار آن میخوابید و پس از دقایقی منزل آتش میگیرد و همه چیز از جمله خود شما طعمه‌ی آتش میشوید.

پاسخ شما چیست؟

حتما میگویید: « معلوم است که در چنین مواردی گزینه‌ی الف را انتخاب میکنم.»؛ اما اگر هم شما این طور باشید، همه اینطور نیستند! خوب دقت کنید: «زندگی یک حرکت است و امکانات آن وسیله‌ای برای این حرکت»؛ اگر انسان امکانات مادی زندگی را کم اما مفید انتخاب کند، به سلامت به مقصد میرسد؛ اگر لباس

، منزل، خودرو، سفره انداختن، مجلس گرفتن و سایر کارهای ما معتدل اما با هدف باشد، به مقصد میرسیم و از زندگی کمال استفاده را میبریم؛ اما اگر این امکانات زیاد و زیادتر شد، حبّ دنیا، چشم و همچشمی، رقابتهای منفی و زیادهطلبی و مالاندوزی، ما را از جادهی حقیقت خارج میکند و غرور ناشی از این داشتهها جلوی دیدِ ما را میگیرد و چه بسا در پرتگاه نافرمانی خداوند در غلتیم و هلاک شویم.

طغیان به معنی خروج از اعتدال و سرکشی و تجاوز به حقوق خدا و خلق خداست. زیادهطلبی و مالاندوزی و حرص زدن در امور مادی باعث میشود انسان نه حق خدا را رعایت کند و نه حق بندگان خدا را؛ در عین حال که انسان را به ظلم، دروغ، تقلب، کمکاری، عدم تعهد، خلف وعده و دهها گناه دیگر میکشاند.

خوشا به حال کسی که به مقدار نیاز خود از امکانات دنیا استفاده میکند و حدود الهی را رعایت میکند و حرص

نمیزنند تا همواره در جادهی سعادت و سلامت حرکت کند و به سلامتی به مقصد برسد.

اکنون بهتر میفهمیم که چرا پیشوای آزادگان و امیرمؤمنان میفرمایند:

«اندکی، که با آن امور زندگی انسان اداره شود، بهتر است از بسیاری که انسان را به سرکشی وادارد.»

ص:۱۳۳

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹